شهادت
مادرم زهرا (علیها السلام)
افسانه نیست
نگاهی به مظلومیتهای
حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)
در منابع اهل سنت

عنوان و نام پدیدآور	: شهادت مادرم زهرا علیهاالسلام افسانه نیست : نگاهی به مظلومیت‌های حضرت زهرا علیهاالسلام در منابع معتبر اهل تسنن/تالیف جمعی از نویسندگان.
وضعیت ویراست	: ویراست ۲.
مشخصات نشر	: قم: عطر یاس ، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۷ ص.
شابک	: 978-964-96688-7-X
یادداشت	: کتاب حاضر قبلا توسط ناشرین مختلف چاپ شده است.
یادداشت	: (فیپا).
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۱۲۳] - ۱۲۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: فاطمه زهرا(س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- تعقیب و ایذا.
موضوع	: فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- نظر اهل سنت -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها.
موضوع	: افسانه شهادت فاطمه زهرا علیهاالسلام -- نقد و تفسیر.
رده بندی کنگره	: BP۲۷ /۳/الف۶۶۰۸۳ ۱۳۸۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۰۵۲۲۰۳

شناسنامه کتاب

مولف : .... **جمعی از نویسندگان**

ناشر : .... **عطر یاس**

چاپ : .... **کمال الملک**

نوبت چاپ : .... **بیستم**

سال چاپ : **۱۳۹۴**

شمارگان : .... **۳۰۰۰ نسخه**

قیمت : .... **۴۵۰۰ تومان**

تلفن مراکز پخش:

۰۹۱۲۵۵۳۲۱۶۱

۰۹۳۵۸۱۶۸۰۷۶ - ۰۹۱۹۲۵۳۳۴۷۲

۰۹۱۲۵۵۳۶۷۴۵ - ۰۹۱۹۶۶۵۶۱۰۰

گل، بر من و جوانی من گریه می‌کند
بلبل به خسته جانی من گریه می‌کند
از بس که هست غم به دلم، جای آه نیست
مهمان به میزبانی من گریه می‌کند
از پا فتاده پا و ز کار اوفتاده دست
بازو به ناتوانی من گریه می‌کند
گل‌های من هنوز شکوفا نگشته‌اند
شبنم به باغبانی من گریه می‌کند
در هر قدم نشینم و خیزم میان راه
پیری، بر این جوانی من گریه می‌کند
گردون، که خود کمان شده با چشم ابرها
بر قامت کمانی من گریه می‌کند
این آبشار نیست که ریزد که چشم کوه
بر چهره خزانی من گریه می‌کند
فردا مدینه نشنود آوای گریه‌ام
بر مرگ ناگهانی من گریه می‌کند

حاج علی انسانی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به دختر گرامیشان حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمودند:

«ای فاطمه، سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث فرمود، به خاطر گریه تو عرش خدا و فرشتگانی که اطراف آن هستند و آسمان‌ها و زمین و آن‌چه که در آن‌ها هست، گریه خواهند کرد».

(بحارالانوار: ج ۲۲، ص ۴۹۱)

این تلاش بسیار ناچیز را به پیشگاه مقدس

مادر آفرینش

فخر عالم هستی

بانوی آب و آیینه

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام

و غنچه نشکفته اش حضرت محسن علیه‌السلام

تقدیم می نماییم.

برگ سبزی تحفه درویش، چه کند بینوا، ندارد بیش

قلبی شکسته بود، وضویی جبیره شد
سروی نشسته بود، عشایی وتیره شد

اشکی کنار پنجره غلتید، گر گرفت
آهی به روی آینه افتاد، تیره شد

پهلویی از شقاوت نامحرمی شکست
اشکی برای محرم دردی ذخیره شد

بانویی از تمام دلش چشم بست و رفت
مردی تمام وسعت غم را پذیره شد

اُف گفت بر سکوت بنی آدم آسمان
نسلی نگاه کرد، گناهی کبیره شد

امید مهدی نژاد

پیشگفتار

تاریخ اسلام حوادث بسیار تلخ و ناگواری به خود دیده است که مطالعه و بررسی آن ها علاوه بر عبرت‌آمیزی، انسان‌ها را با بسیاری از حقایق مسلّم تاریخ صدر اسلام آشنا خواهد ساخت.

یکی از این حوادث بسیار تلخ و ناگوار جریان سقیفه و بیعت گرفتن از امیرمؤمنان علیه‌السلام و شهادت یگانه دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت زهرا علیهاالسلام است. این رویدادها آنچنان تأسف بار و غم‌انگیز است که فکر هر انسان مؤمن را به خود خیره می‌کند و دلش را مالامال از غصه و اندوه می‌نماید.

واقعاً! چه زود سخنان و سفارش‌های پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به فراموشی سپرده شد؟! و چه زود کینه‌ها و بغض‌های دیرینه سرباز کرد؟! و چه زود جسارت‌ها و بی‌حرمتی‌ها به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آغاز گشت؟!

این حوادث تلخ، آنچنان مسلّم و قطعی است که در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی به طور واضح و شفّاف منعکس شده است، لذا جای هیچ گونه شک و تردید را برای کسی باقی نمی‌گذارد. هر چند برخی از متعصّبان کوراندیش با حرف‌های بی‌پایه و اساس سعی در غیر واقعی جلوه دادن این حقایق را دارند.

آن‌چه در این مجموعه ارزشمند به خوانندگان محترم ارائه خواهد شد، نقل گوشه‌ای از روایات متعدد و فراوان اهل تسنن پیرامون وقایع تأسف بار پس از شهادت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مصایب اندوه بار حضرت صدیقه طاهره علیها السلام است، که با تحلیل و بررسی دقیق آن‌ها نتایج بسیار جالبی برای آنان دربرخواهد داشت.

مسأله‌ای که شاید در اینجا مطرح شود این است که به برخی از افراد طرح و بیان این مباحث را موجب تضعیف وحدت اسلامی می‌دانند و آن را عاملی در جهت تأمین اهداف استعمارگران و دشمنان اسلام بر می‌شمارند، جالب است که پاسخ به این مسأله را از زبان استاد شهید مطهری رحمه الله بشنویم:

«مفهوم اتحاد اسلامی که در صد سال اخیر میان علما و فضلای مؤمن و روشنفکر اسلامی مطرح است این نیست که فرقه‌های اسلامی به خاطر اتحاد اسلامی از اصول اعتقادی و غیر اعتقادی خود صرف نظر کنند و به اصطلاح مشترکات فِرَق را بگیرند... چه این کار نه منطقی است و نه عملی! چگونه ممکن است از پیرو یک مذهب تقاضا کرد که به خاطر مصلحت حفظ وحدت اسلام و مسلمین، ازفلان اصل اعتقادی و یا عملی خود که به هر حال به نظر خود، آن را جزو متن اسلام می‌داند، صرف نظر کند؟»

استاد در ادامه می‌فرماید: «به هر حال طرفداری از تز «اتحاد اسلامی» ایجاب نمی‌کند که در گفتن حقایق کوتاهی بشود. آن چه نباید صورت گیرد کارهایی است که احساسات و تعصبات و کینه‌های مخالف را بر می‌انگیزد. اما بحث علمی، سر و کارش با عقل و منطق

است نه عواطف و احساسات».[۱]

آری! پرداختن به حوادث تاریخی صدر اسلام به ویژه حوادثی که با اساسی‌ترین مسائل اسلام یعنی امامت و رهبری مرتبط است از مهم‌ترین و ضروری‌ترین مباحث می‌باشد؛ چرا که تمامی مصائب و مشکلات دنیای اسلام از همان وقایع تلخ نشأت گرفته است؛ از این رو مطالعه و بررسی دقیق آنها از سوی مسلمانان، آثار سازنده‌ای برای آنان به دنبال خواهد داشت.

کتاب «شهادت مادرم زهرا علیها السلام افسانه نیست» که در سال ۱۳۸۰ به همت چند تن از نویسندگان به رشته تحریر در آمد؛ به طور چشمگیر مورد استقبال دوستداران خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام قرار گرفت و در همان سال چندین نوبت به چاپ رسید که در اینجا لازم است از انتشارات حضرت معصومه علیها السلام و مکتبة الامین که نسبت به چاپ و نشر این کتاب تلاش نمودند و مؤسسه جهانی سبطین علیهما السلام که نسبت به ترجمه این کتاب به دو زبان انگلیسی و اردو همت گمارد، کمال تشکر و قدردانی را بنماییم.

اکنون با درخواست مکرر محبّان اهل بیت علیهم السلام چاپ جدید این کتاب را با ویرایش شیوا به خوانندگان محترم ارائه می‌دهیم با بیان گوشه‌ای از فضایل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام کتاب را آغاز نموده و سپس به نقل گوشه‌ای از مصائب آن حضرت و نارضایتی ایشان از دستگاه خلافت پرداخته‌ایم و در ادامه شیوه بیعت گرفتن از

---

۱. *امامت و رهبری*، استاد مرتضی مطهری: ص ۱۹-۱۴، انتشارات صدرا.

امیر مؤمنان علیه السلام و علل صبر آن حضرت در ماجرای هجوم به خانه وحی بیان گردیده و با تحلیل وقایع تاریخی مذکور، مباحث دنبال شده است و ترجمه‌ای کامل و دقیق از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام حُسْن ختام کتاب می‌باشد.

امید است این تلاش ناچیز مورد عنایت بـانوی دو عـالم حـضرت صدیقه طاهره علیها السلام قرار گیرد و گامی در جهت آشنایی و معرفت بیش‌تر دوستداران آن حضرت با حوادث مهم تاریخ اسلام و مصائب اندوه بار ایشان باشد، انشاء اللّه.

آشیانه آل محمد علیهم السلام

شهر مقدس قم

اردیبهشت ۱۳۸۵

فصل اول:

فضایل حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام

بانوی بزرگوار اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، دریایی از فضایل و مکارم اخلاقی است که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام جلوه‌هایی از آن را برای مسلمانان بیان نموده‌اند تا آن‌ها شناختی هر چند مختصر نسبت به ساحت مقدس آن سرور زنان عالم پیدا کنند، و بدون شک فکر کوتاه بشری هرگز به عمق معرفت آن یگانه هستی دست نخواهد یافت که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فاطمه را از این رو فاطمه نامیدند که آدمیان از معرفت و شناخت او عاجزند»(۱)

قطره‌ای از دریای فضایل

در نخستین فصل این کتاب بر آن شدیم که سخن از فضایل حضرت فاطمه علیها السلام در منابع اهل تسنن آغاز کنیم تا با شناخت بیشتری به مطالعهٔ فصل‌های دیگر بپردازیم:

۱ـ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر تمامی حسن و کمالات در شخصی تجسم یابد، هر آینه او فاطمه علیها السلام خواهد بود؛ بلکه فاطمه علیها السلام

---

۱. **تفسیر فرات کوفی**: ص ۵۸۱.

از تمامی حسن و کمال بالاتر است. به درستی که دخترم فاطمه عليها السلام، از نظر شرافت و کرامت بهترین اهل زمین است».(۱)

۲ـ رسول اکرم صلى الله عليه وآله به سلمان فرمودند: «ای سلمان! کسی که دخترم فاطمه عليها السلام را دوست بدارد، در بهشت با من است و کسی که فاطمه عليها السلام را دشمن بدارد، در جهنم است. ای سلمان! محبت فاطمه در صد موضع نفع می‌بخشد که آسان‌ترین آن‌ها عبارتند از: مرگ، قبر، میزان اعمال، حشر، پل صراط و محاسبه اعمال. پس کسی که دخترم فاطمه عليها السلام از او راضی باشد، من از او راضی هستم و کسی که من از او راضی باشم، خدا از او راضی است. و کسی که دخترم فاطمه عليها السلام بر او غضب کند، من بر او غضبناک می‌شوم و کسی که من بر او غضب کنم، خداوند بر او غضب نماید. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه عليها السلام و همسرش امیرمؤمنان عليه السلام و فرزندان و شیعیانش ظلم کند».(۲)

۳ـ رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: «در شب معراج وارد بهشت شدم و از میوهٔ درخت بهشت تناول نمودم و حضرت زهرا عليها السلام از آن (میوه) متولد شد».(۳)

۴ـ رسول اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: «ای علی! به درستی که خداوند تبارک و تعالی فاطمه عليها السلام را همسر تو قرار داد و زمین را مهریه او نمود، پس هر کس روی زمین راه رود، در حالی که با فاطمه عليها السلام دشمنی داشته

---

۱. **مقتل خوارزمی**: ج ۱، ص ۶۰ـ **فرائد السمطین**: ج ۲، ص ۶۸.

۲. همان منبع.

۳. **مقتل خوارزمی**: ج ۱، ص ۶۴ - **در المنثور**: ج ۴، ص ۱۵۳ - **میزان الاعتدال**: ج ۲، ص ۵۱۸ - **تاریخ بغداد**: ج ۵، ص ۸۷

باشد، راه رفتن او حرام است».[۱]

۵ـ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فاطمه علیها السلام شادی و نشاط قلب من است، دو پسر او میوهٔ دل و همسرش نور چشم من است و ائمه از فرزندان او، امینان پروردگار من و ریسمان کشیده شدهٔ بین خدا و خلق او هستند. هر کس به ایشان تمسک جوید، نجات یابد و هر کس با ایشان مخالفت کند، هلاک گردد».[۲]

۶ـ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درستی که اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه علیها السلام است».[۳]

۷ـ هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسافرت می‌رفت، آخرین کسی که با او خداحافظی می‌کرد، فاطمه علیها السلام بود و هنگامی که بر می‌گشت، اولین کسی را که ملاقات می‌کرد، فاطمه علیها السلام بود.[۴]

۸ـ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «دخترم فاطمه علیها السلام حوریه‌ای است انسانی».[۵]

۹ـ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درستی که خداوند متعال، دخترم فاطمه علیها السلام و فرزندان او و هر کس که او را دوست می‌دارد، از آتش جهنم جدا کرده است و به همین خاطر او را فاطمه نامیده‌اند».[۶]

---

۱. ***مقتل خوارزمی***: ج ۱، ص ۶۶ - ***فرائد السمطین***: ج ۱، ص ۹۵.

۲. ***فرائد السمطین***: ج ۲، ص ۶۶ ـ ***مقتل خوارزمی***: ج ۱، ص ۵۹.

۳. ***کنز العمال***: ج ۶، ص ۲۱۹ - ***میزان الاعتدال***: ج ۲، ص ۱۳۱.

۴. ***مقتل خوارزمی***: ج ۱، ص ۵۶ ـ ***مستدرک حاکم***: ج ۱، ص ۴۸۹.

۵. ***تاریخ بغداد***: ج ۱۲، ص ۳۳۱ ـ ***ینابیع المودة***: ص ۱۹۴ ـ ***ذخائر العقبی***: ص ۱۵۳.

۶. ***ذخائر العقبی***: ص ۲۶ ـ ***ینابیع المودة***: ص ۱۹۴ ـ ***ارجح المطالب***: ص ۲۴ ـ ***صواعق المحرقه***: ص ۲۳۵.

۱۰ـ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «آن‌گاه که مشتاق بوی بهشت می‌شوم، فاطمه علیها السلام را استشمام می‌کنم».(۱)

۱۱ـ عایشه می‌گوید: هنگامی که فاطمه علیها السلام نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را خوش‌آمد می‌گفت و به احترام او بر می‌خاست، دست فاطمه را می‌گرفت و می‌بوسید و سپس او را در جای خود می‌نشاند.(۲)

عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

یکی از فضایل مهم حضرت فاطمه علیها السلام عصمت آن حضرت می‌باشد که پیرامون آن دلایل فراوانی از قرآن و روایات معصومین علیهم السلام وجود دارد. در این قسمت به دو دلیل از آن‌ها به طور مختصر اشاره می‌کنیم و مطالعه و بررسی بیشتر را به خوانندگان محترم می‌سپاریم.

دلیل اوّل:

از جمله دلایل عصمت حضرت زهرا علیها السلام این آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا﴾

«خدا اراده کرده است هر گونه آلایش را از شما خاندان نبوت دور کند و شما را پاک و منزه گرداند».(۳)

بنابر روایات متواتر از علمای شیعه و سنی، این آیه در خانه ام سَلمه نازل شده است و در آن هنگام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و امیر مؤمنان علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و زیر

---

۱. ***مقتل خوارزمی***: ج ۱، ص ۶۴ - ***میزان الاعتدال***: ج ۲، ص ۵۱۸ـ ***مجمع الزوائد***: ج ۹، ص ۳۲۶.
۲. ***مستدرک حاکم***: ج ۳، ص ۱۵۴.
۳. سوره احزاب، آیه ۳۳.

کسا حضور داشته‌اند؛ ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا می‌کند که من نیز به جمع شما وارد شوم، ولی آن حضرت او را نهی کرده و می‌فرمایند: «تو داخل نشو که این آیه مخصوص ما پنج تن است».

در این‌جا لازم است که نام جماعتی از اصحاب را که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن آل عبا نقل کرده‌اند، بیان کنیم:

۱ـ سعد بن ابی وقاص؛ ۲ـ انس بن مالک؛ ۳ـ ابن عباس؛ ۴ـ ابوسعید خدری؛ ۵ـ عمر بن ابی سلمه؛ ۶ـ عبدالله بن جعفر؛ ۷ـ ابوحمراء هلال؛ ۸ـ ام سلمه؛ ۹ـ عایشه؛ ۱۰ـ ابوهریرة؛ ۱۱ـ جابر بن عبدالله؛ ۱۲ـ مقداد بن اسود؛ ۱۳ـ معقل بن یسار؛ ۱۴ـ واثلة بن اسقع؛ ۱۵ـ ابوالطفیل و... .

جالب است که بدانید علامه امینی رحمه الله در کتاب «*فاطمة الزهرا* علیها السلام»، صفحه ۳۷۸ نام سیصد تن از علمای اهل تسنن، از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری را بیان می‌کنند که جملگی شأن نزول آیه تطهیر را فقط در مورد پنج تن آل عبا علیهم السلام بیان کرده‌اند.[1]

بعد از نزول آیه تطهیر بارها و بارها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد که این آیه در شأن کیست؟ آن حضرت می‌فرمودند: «در شأن من، علی،

---

۱. در این‌جا برای تکمیل بحث به برخی از منابع اهل تسنن که شأن نزول آیه تطهیر را فقط در مورد پنج تن آل عبا علیهم السلام بیان کرده‌اند، اشاره می‌کنیم:

مستدرک حاکم: ج ۳، ص ۱۴۷ و ۱۴۸ - **صحیح مسلم**: ج ۷، ص ۱۳۰ - ***مشکل الآثار***: ج ۱، ص ۳۳۵- **تفسیر ابن کثیر**: ج ۳، ص ۴۸۵ - ***جامع الاصول***: ج ۱۰، ص ۱۰۱ ـ ***مجمع الزواید***: ج ۹، ص ۱۶۷ ـ ***تیسیر الوصول***: ج ۳، ص ۲۹۷ ـ ***در المنثور***: ج ۵، ص ۱۹۹ ـ ***مسند احمد***: ج ۴، ص ۱۷۰ ـ **تاریخ بغداد**: ج ۹، ص ۱۲۶ ـ **تفسیر ثعالبی**: ج ۳، ص ۲۲۸ ـ **سنن بیهقی**: ج ۲، ص ۱۴۹ ـ **تفسیر طبری**: ج ۲۲، ص ۲۵ ـ ***تاریخ ابن عساکر***: ج ۵، ص ۱ (به نقل از کتاب **حدیث کساء فی مدرسة الخلفا**).

فاطمه و حسنین علیهم‌السلام است».[۱] و همچنین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نزول این آیه هر روز هنگامی که برای اقامهٔ نماز به مسجد تشریف می‌بردند به در خانه حضرت صدیقه کبری علیهاالسلام می‌آمدند و می‌فرمودند: «**السَّلامُ عَلَیکُم یا أهْلَ البَیْت،إنَّما یُریدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرًا** »[۲]

از این رو باید اقرار کرد که بین علمای شیعه و سنی اتفاق نظر است که شأن نزول آیه تطهیر فقط در مورد پنج تن آل عبا علیهم‌السلام می‌باشد. ابن حجر هیثمی در ***«الصواعق المحرقة»*** می‌نویسد: «اکثر مفسرین معتقدند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است؛ چرا که ضمیر در «عنکم» و «یطهرکم» مذکر است». او در چند صفحهٔ بعد می‌نویسد: «آیه تطهیر منبع فضایل نبوی است و حاوی درخشان‌ترین مناقب اهل بیت و شامل توجه به شأن رفیع آنان است. این آیه با لفظ «انما» آغاز می‌گردد که «انما» نشانه حصر خداوند متعال در پاک و منزه نمودن آنان از رجس است و رجس نیز همان گناه یا شک به آن اموری است که ایمان به آن‌ها واجب است. این آیه همچنین بیانگر ارادهٔ خداوند در تطهیر اهل بیت از جمیع خصوصیات و احوال مذموم است».[۳]

---

۱. ***تفسیر طبری***: ج ۲۲، ص ۵ - ***شواهد التنزیل***: ج ۲، ص ۷۶۹ - ***فرائد السمطین***: ج ۲، ص ۱۰ - ***مجمع الزواید***: ج ۹، ص ۶۷ - ***در المنثور***: ج ۵، ص ۱۹۸ - ***ینابیع المودة***: ص ۲۹۴ - ***الصواعق المحرقة***: ص ۲۲۱ - ***تفسیر ابن کثیر***: ج ۳، ص ۴۸۵ - ***مختصر تاریخ دمشق***: ج ۷، ص ۱۳.

۲. ***معجم کبیر***: ج ۳، ص ۵۶ - ***مسند احمد***: ج ۳، ص ۲۵۹ - ***مشکل الآثار***: ج ۱، ص ۳۳۸ - ***شواهد التنزیل***: ج ۲، ص ۶۳۷.

۳. ***الصواعق المحرقة***، ابن حجر هیثمی: ص ۲۲۳.

راغب اصفهانی نیز در *مفردات* قرآن پیرامون معنای کلمه «رجس» می‌نویسد: «رجس، هر چیز پلید را می‌گویند و پلیدی‌ها چهار گروهند: گاهی پلیدی از جهت طبع خود انسان است، و گاهی عقل به پلیدی هر چیزی حکم می‌کند، و گاهی پلیدی از ناحیه دستور شرع، و گاهی نیز طبق حکم شرع و عقل هر دو می‌باشد، مانند خوردن میته و شرک به خدا».[۱]

از آنجا که الف لام «الرجس» الف لام جنس است پس باید تمام انواع آلودگی‌ها را شامل شود؛ یعنی این که ارادهٔ خداوند بر این قرار گرفته است که هر گونه آلودگی و گناه را از اهل بیت علیهم السلام دور کند.[۲] بنابر آن‌چه که گفته شد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یکی از کسانی هستند که شأن نزول آیه تطهیر در مورد آن‌هاست. لذا بدون شک آن حضرت دارای مقام عصمت است و از هر گونه خطا و اشتباه و گناه مصون می‌باشند. از این رو باید اقرار کرد که گفتار و رفتار آن بانوی بزرگوار یک حجت شرعی است.

دلیل دوم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها می‌فرمودند: «**فاطمة بضعة منی یغضبنی من أغضبها و یسرنی من سرها و ان الله یغضب لغضبها و یرضی لرضاها؛** فاطمه علیها السلام پاره تن من است، هر کس او را ناراحت و غضبناک کند، مرا

---

۱. *المفردات*، راغب اصفهانی: ماده «رجس».

۲. «رجس» در لغت به معنی ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی «فانه رجس» (انعام: آیه ۱۴۵) می‌گوید: «رجس به معنی گناه است»، (*لسان العرب*: ج ۵، ص ۱۴۸) و حافظ حسین بن مسعود بغوی در توضیح این کلمه می‌گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب کند»، (*شرح السنة*: ج ۷، ص ۲۰۳).

نارحت و غضبناک کرده و هر کس او را خوشحال کند، مرا خوشحال کرده است. به درستی که خداوند به خاطر ناراحتی و غضب او، غضبناک می‌شود و به خاطر خوشحالی، او خوشحال می‌گردد».

حدیث فوق مورد اتفاق علمای خاصه و عامه می‌باشد؛ چرا که به طور متواتر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است.(۱)

همان گونه که از متن حدیث شریف بر می‌آید رضایت و خشنودی حضرت زهرا عليها السلام، رضایت و خشنودی خدا و رسولش است و ناراحتی و غضب آن حضرت، ناراحتی و خشم خدا و رسول او می‌باشد، از آنجا که هر انسانی حالات مختلفی دارد و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که در تمام لحظات زندگی با وجود آن همه دگرگونی‌ها همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایش رضای خدا و غضبش غضب خدا باشد، مگر این که صاحب مقام عصمت باشد؛ زیرا اگر آن شخص مقام عصمت نداشته باشد، قطعاً دچار خطا و گناه خواهد شد و اراده‌اش به فعل گناه تعلق خواهد گرفت و نسبت به انجام آن عمل راضی خواهد شد و از آن جا که رضای خدا و رسولش در رضای آن شخص است، باید رضای خدا و رسول او به انجام فعل گناه تعلق گیرد که این مطلب محال است. لذا باید

---

۱. در کتاب «**فاطمة الزهرا** عليها السلام» علامه امینی رحمه الله از ص ۲۸۶ تا ۲۹۴ نام پنجاه تن از علمای اهل تسنن ذکر شده است که این حدیث را با اختلاف الفاظ در کتاب‌هایشان آورده‌اند که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

مسند احمد: ج ۴، ص ۲۲۳ - **صحیح بخاری**: ج ۵، ص ۹۲ - **صحیح مسلم**: ج ۴، ص ۱۹۰۲ - **سنن ابی داود**: ج ۲، ص ۲۲۶ - **سنن ترمذی**: ج ۵، ص ۱۵۴ - **السنن الکبری**: ج ۷، ص ۳۰۷ - **شرح السنّة**: ج ۷، ص ۲۳۲ - **مقتل خوارزمی**: ج ۱، ص ۵۳ - **فرائد السمطین**: ج ۲، ص ۴۵ و... .

اقرار کنیم شخصی که چنین مقامی دارد و خشنودی و غضب او، خشنودی و غضب خداست، حتماً دارای مقام عصمت است.

با توجه به مطلب فوق می‌گوییم: از آنجا که رضا و غضب حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، رضا و غضب خدا و رسولش است؛ لذا این نیست مگر آن‌که آن حضرت دارای مقام عصمت باشد.

حال اگر هر انسان عاقل اندکی روی این حقیقت مسلم ـ عصمت حضرت فاطمه علیها السلام ـ و نیز جملاتی که از علمای اهل تسنن در مورد نارضایتی و مخالفت شدید آن حضرت از غاصبان خلافت نقل شده است، بیندیشد به روشنی عدم مشروعیت دستگاه حکومت و خلفای سه گانه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر او آشکار می‌گردد.

آری! آن بانوی بزرگوار هرگز بدون دلیل و حجت شرعی با غاصبان خلافت این گونه مخالفت نمی‌کنند و بدین شکل خشم و غضب و خود را از آن‌ها ابراز نمی‌دارند که خطاب به آن دو نفر (ابوبکر و عمر) بفرمایند: «**خداوند و ملائکه او را گواه و شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به غضب آوردید و رضایت مرا فراهم ننمودید و اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد**».[1]

و نیز در خطبه مشهوری که در مسجد ایراد کردند و مورد اتفاق علمای خاصه و عامه است،[2] خطاب به مردم فرمودند: «این چه غفلتی

---

۱. *الامامة و السياسة*: ج ۱، ص ۱۴ ـ *كفاية الطالب*: باب ۹۹.

۲. *كنز العمال*: ج ۶، ص ۲۱۹ ـ *بلاغات النساء*: ص ۲۳ ـ *مستدرک حاکم*: ج ۳، ص ۱۵۳ ـ *ميزان الاعتدال*: ج ۲، ص ۱۷۲ ـ *مسند احمد*: ج ۱، ص ۶۰ ـ *سیرهٔ حلبیه*: ج ۳، ص ۳۹۰ ـ *اعلام النساء*: ج ۳، ص ۲۱۴ ـ *اسد الغابة*: ج ۲، ص ۵۲۲ ـ *الامامة و السياسة*: ج ۲، ص ۱۲ ـ *شرح نهج البلاغه*: ج ۴، ص ۷۸ و... (به نقل از کتاب *خطبة الزهرا*، محمد رضا انصاری).

است که در حق من روا می‌دارید؟! و این سستی شما در ظلم و ستمی که بر من رفته، برای چیست؟! مگر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌فرمودند: حرمت آدمی در احترام به فرزندانش حفظ می‌شود. پس چه زود بدعت گذاشتید؟! و چه زود شتر خلافت برای شما استوار شد؟! شما بر آن‌چه من می‌خواهم، قدرت دارید و بر آن‌چه می‌طلبم، توانا هستید». [1]

۱. برای مطالعه بیشتر به متن کامل خطبه حضرت زهرا عليها السلام در انتهای همین کتاب مراجعه فرمایید.

فصل دوم:

گوشه‌ای از مصائب حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام

هجوم به خانهٔ وحی و آتش زدن در

شاید برخی بر این باور باشند که حوادث تلخ و اسف‌بار تاریخ صدر اسلام که همزمان با جریان ننگین سقیفه به وقوع پیوست، همچون هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و آتش زدن در و مجروح کردن آن حضرت و نیز شهادت حضرت محسن علیه السلام جملگی مطالبی است که فقط علمای شیعه در کتاب‌های خود به نقل آن پرداخته‌اند؛ لیکن با اندکی تحقیق و بررسی آشکار می‌شود که کتاب‌های معتبر علمای اهل تسنن نیز مملو از عباراتی است که به تصریح یا اشاره به بیان زوایای مختلفی از این حوادث تاسّف‌بار پرداخته شده است. در این فصل بر آن هستیم تا ضمن بیان گوشه‌هایی از گفته‌ها و نوشته‌های محدثان و مورخان معروف اهل تسنن پیرامون این حوادث، آگاهی و شناخت خوانندگان محترم را نسبت به این مسایل بیشتر نماییم.

اگر چه روایات پیرامون این موضوع در کتاب‌های اهل تسنن بسیار است، ولی ما در این جا فقط به ذکر قسمتی از آن‌ها بسنده می‌کنیم، و تحقیق و مطالعهٔ بیشتر را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم:

۱ـ ابن ابی شیبه (متوفی ۲۳۵ هـ.ق) در «*المصنف*» جلد هفتم، صفحه

۴۳۲، روایت شماره ۳۷۰۴۵، چاپ بیروت، چنین می‌نویسد:

«عمر به سوی خانه فاطمه روانه شد، و گفت: ای دختر پیامبر! به خدا قسم هیچ کس نزد ما، دوست داشتنی‌تر از پدرت نیست و بعد از پدرت هیچ کس نزد ما دوست داشتنی‌تر از تو نیست، به خدا قسم! این محبت مانع از آن نمی‌شود که به خاطر این افرادی که نزد خود جمع کرده‌ای، دستور بدهم خانه را بر سرتان بسوزانند!»

۲ـ ابن قتیبه (متوفی ۲۷۶ هـ.ق) در ***«الامامة والسیاسة»*** جلد اول، صفحه ۱۲، چاپ مصر، چنین می‌گوید:

«ابوبکر، عمر را به دنبال آن‌ها که در خانهٔ علی جمع شده بودند فرستاد، آن‌ها از بیرون آمدن خودداری نمودند؛ در این هنگام عمر دستور داد که: هیزم بیاورید. پس خطاب به اهل خانه گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست! باید خارج شوید و الا خانه را با اهلش به آتش می‌کشم.

شخصی به عمر گفت: آیا می‌دانی که فاطمه در این خانه است؟! عمر گفت: اگر چه فاطمه در خانه باشد!».

لازم به یادآوری است که بعضی مؤلف کتاب ***«الامامة والسیاسة»*** را شخصی غیر از ابن قتیبه دانسته و گفته‌اند: این کتاب را یکی از علمای هم عصر ابن قتیبه نوشته است. اما در جواب آن‌ها می‌گوییم: محمد فرید وجدی در ***«دایرة المعارف»*** جلد سوم، صفحه ۷۴۹، می‌آورد:

«کتاب ***الامامة والسیاسة***، ابن قتیبه یکی از قدیمی‌ترین و مطمئن‌ترین کتاب‌ها در مسایل خلافت اسلامی می‌باشد».

۳ـ بلاذری (متوفی ۲۷۹ هـ.ق) در ***«انساب الاشراف»*** جلد اول، صفحه

۵۸۶، چاپ مصر، چنین می‌نویسد:

«ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی، به دنبال وی فرستاد، پس علی بیعت نکرد؛ در این هنگام عمر با شعله‌ای آتش، روانهٔ خانهٔ علی شد. فاطمه در پشت در با او مواجه شد و گفت: ای پسر خطاب! آیا می‌خواهی خانه‌ام را آتش بزنی؟! عمر گفت: آری! این کار من از دین پدر تو محکم‌تر است».

۴ـ طبری (متوفی ۳۱۰ ه.ق) در ***«تاریخ الامم والملوک»*** **جلد دوم، صفحه ۴۴۳**، چاپ بیروت، چنین می‌نویسد:

«زمانی که طلحه، زبیر و عده‌ای از مهاجرین در خانه علی جمع شده بودند، عمر بن خطاب به آن جا رفت و گفت: به خدا قسم! باید برای بیعت، خارج شوید و الا خانه را بر سر شما به آتش می‌کشم!».

۵ـ مسعودی (متوفی ۳۴۶ه.ق) در ***«اثبات الوصیه»*** ***صفحه*** **۱۴۲**، چاپ، بیروت، می‌گوید:

«امیرمؤمنان با عده‌ای از پیروان و شیعیانش در منزلش جمع شده بودند؛ در این هنگام عده‌ای به خانه‌اش حمله ور شده و به آن جا هجوم آوردند و درِ خانه‌اش را به آتش کشیدند و او را به زور از خانه خارج کردند، آن‌ها سیدهٔ زنان (فاطمه علیهاالسلام) را در پشت در فشار سختی دادند، به طوری که محسن را سقط کرد».

۶ـ ابن عبد ربه (متوفی ۳۲۸ ه.ق) در کتاب ***«عقد الفرید»*** **جلد سوم،** ***صفحه*** **۶۴**، چاپ مصر، چنین می‌نویسد:

«ابوبکر به عمر دستور داد: اگر از خروج از خانه خودداری کردند با آن‌ها به جنگ بپرداز؛ پس عمر با شعله‌ای از آتش روانهٔ خانهٔ فاطمه شد

تا آن جا را به آتش بکشد. در این هنگام عمر با فاطمه برخورد کرد و فاطمه به وی گفت: ای پسر خطاب! آیا برای آتش کشیدن خانهٔ ما آمدی؟! عمر گفت: آری! مگر آن که با ابوبکر بیعت کنید، همانطور که امت چنین کردند».

۷ـ **مقاتل بن عطیه حنفی** (متوفی ۵۰۵ هـ.ق) در ***«الامامة والخلافة»***، صفحه ۱۶۰، چاپ، بیروت، چنین می‌آورد:

«هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه فرستاد و عمر هیزم فراهم کرد و در خانه را آتش زد».

۸ـ **شهرستانی** (متوفی ۵۴۸هـ.ق) در ***«الملل والنحل»***، جلد اول، صفحه ۵۷، چاپ بیروت، چنین می‌گوید:

«از جمله عقاید نظام آن بود که می‌گفت: عمر به خانه فاطمه حمله ور شده در حالی که فریاد می‌زد: خانه را با اهلش به آتش بکشید، و این در حالی بود که کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام در خانه نبود».

برخی افراد ابراهیم بن سیار بن هانی معروف به "نظام" را رییس فرقهٔ نظامیه خوانده‌اند و بعضی‌ها او را از صوفیه قلمداد کرده‌اند؛ در این باره هم با استفاده از کتاب‌های رجال اهل تسنن، مذهب و مسلک او را مشخص می‌کنیم:

ـ خطیب بغدادی می‌گوید:

«ابراهیم بن سیار، ابو اسحاق نظام یکی از بزرگان اهل نظر و کلام بود و مذهب معتزلی داشت که در این مورد کتاب‌هایی به رشته تحریر

در آورد».[۱]

ـ ابن حجر عسقلانی می‌نویسد:

«ابراهیم بن سیار از بزرگان معتزله، و شاعر توانایی بود».[۲]

۹ـ ابن ابی الحدید معتزلی (متوفی ۶۵۵ هـ ق) در «***شرح نهج البلاغه***»، جلد دوم، صفحه ۵۶، چاپ بیروت، از قول جوهری می‌نویسد:

«عمر به طرف آن‌ها (که در خانه علی اجتماع کرده بودند) حرکت کرد و خطاب به آن‌ها گفت: قسم به آن کس که جانم در دست اوست یا برای بیعت کردن از خانه خارج شوید و یا آن که خانه را بر سر شما به آتش می‌کشیم!».

و نیز در همان صفحه از قول ابوبکر جوهری[۳] می‌نویسد:

«عمر برای آتش زدن خانه به ایشان حمله ور شد که زبیر با شمشیر از خانه بیرون آمد».

و همچنین در «***شرح نهج البلاغه***»، جلد دوم، صفحه ۵۷ می‌نویسد:

«ابوبکر گفت: ای عمر! و ای خالد بن ولید! برخیزید و به مکان آن‌ها رفته و آن‌ها را به نزد من بیاورید. پس آن دو به طرف خانه علی روانه شدند، عمر داخل خانه شد و خالد بن ولید در آستانهٔ در خانه ایستاد».

لازم به یادآوری است که **ذهبی** پیرامون مذهب ابن ابی الحدید چنین می‌نویسد:

«ابن ابی الحدید از بزرگان فضلا و ارباب کلام، نظم، نثر و بلاغت

---

۱. ***تاریخ بغداد***: ج ۶، ص ۹۶.
۲. ***لسان المیزان***: ج ۱، ص ۹۶.
۳. لازم به ذکر است که ابوبکر جوهری یکی از علمای قرن چهارم و مؤلف کتاب «***السقیفة و فدک***» است که یکی از منابع مهم اهل تسنن درباره این موضوع به شمار می‌رود.

بود و به درستی که او معتزلی بود».[۱]

۱۰ـ اسماعیل عماد الدین (متوفی ۷۳۲ ه.ق) در «*المختصر فی اخبار البشر*»، جلد دوم، صفحه ۱۵۶، چاپ مصر، می‌نویسد:

«ابوبکر به عمر بن خطاب دستور داد تا علی و کسانی را که با او هستند را از خانه فاطمه خارج کند. ابوبکر به عمر دستور داد که اگر از بیرون آمدن از خانه خودداری کردند با آن‌ها جنگ کن. در این هنگام عمر با قطعه‌ای آتش به سوی خانه فاطمه روانه شد تا آن جا را به آتش بکشاند. پس فاطمه گفت: کجا ای پسر خطاب؟! آیا آمده‌ای خانه ما را به آتش بکشی؟!

عمر گفت: آری! مگر آن که داخل شوید [در بیعت ابوبکر] همان طور که امت داخل شده‌اند».

۱۱ـ عمر رضا کحاله از علمای معاصر اهل تسنن، در «*اعلام النساء*»، چاپ بیروت، در حرف «فاء» ذیل نام «**فاطمه بنت محمد** صلی الله علیه وآله» با ذکر سند چنین می‌نویسد:

«عمر روانه منزل فاطمه شد و فریاد کشید (و آنان را به خارج شدن از خانه، برای بیعت با ابوبکر فرا خواند)، آنان از بیرون آمدن خودداری کردند. در این هنگام عمر هیزم طلبید و گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج شوید و یا این که خانه را با اهلش به آتش می‌کشم!

شخصی به عمر گفت: ای ابا حفص! در این خانه، فاطمه است!!

---

۱. **سیر *اعلام النبلاء***: ج ۲۳، ص ۲۷۴.

عمر گفت: اگر چه فاطمه [در این خانه] باشد».

۱۲ـ عبدالفتاح عبدالمقصود از علمای معاصر اهل تسنن، در کتاب «**الامام علی بن ابی طالب** علیه‌السلام»، جلد اول، صفحه ۱۹۰، چاپ بیروت، می‌نویسد:

«آری! چنین گفته شده که عمر بن خطاب در روز سقیفه، در حالی که در میان اصحاب و یارانش به طرف خانه فاطمه حرکت می‌کرد به این نتیجه رسید که: آتش بهترین وسیله برای حفظ وحدت و آرامش میان مسلمانان است».

۱۳ـ محمد حافظ ابراهیم (متوفی ۱۳۵۱ هـ.ق) که از شعرای معاصر و مشهور اهل تسنن است در دیوان خود، جلد اول، صفحه ۸۲، چاپ بیروت، در «قصیدهٔ عمریّه» می‌گوید:

وَ قَوْلَة لِعَلیٍّ قالَها عُمَر

أکْرِم بِسامِعِها أَعْظِمْ بِمُلقِیها

حَرَّقْتُ دارَکَ لا أَبْقی عَلَیْکَ بِها

اِنْ لَمْ تُبایِعْ وَ بِنْتُ المُصطَفیٰ فیها

«چه نیکو سخنی عمر به علی علیه‌السلام گفت: چه بزرگوار است شنونده آن و چه با عظمت است گوینده آن. در صورتی که بیعت نکنی، به آتش می‌کشم خانه ات را و نمی‌گذارم در آن بمانی، اگر چه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن خانه باشد!!».

همان گونه که در ابتدای این قسمت گفتیم: روایات و سخنان علمای اهل تسنن پیرامون این موضوع بسیار است که آوردن همه آن‌ها در این مجال، ممکن نیست، لذا در پایان این قسمت به ذکر نام چند تن دیگر

اکتفا می‌کنیم و از آوردن عبارت‌هایشان که غالباً مشابه عبارت‌های گذشته است، خودداری می‌کنیم.

- **متقی هندی**، ***کنزل العمال***، جلد پنجم، *صفحه* ۶۵۱.
- **نویری**، ***نهایة الارب فی فنون الادب***، جلد نوزدهم، *صفحه* ۴۰.
- **صفدی**، ***الوافی بالوافیات***، جلد هفدهم، *صفحه* ۳۱۱.
- **ابن عبد البر**، ***استیعاب***، جلد سوم، *صفحه* ۹۷۵.
- **یعقوبی**، ***تاریخ یعقوبی***، جلد دوم، *صفحه* ۱۲۳.

شهادت حضرت محسن بن علی علیه السلام

یکی از جنایات بزرگ مهاجمان به خانه وحی، شهادت جگر گوشهٔ حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت محسن بن علی علیه السلام است، که با این جنایت تأسف‌بار لکه ننگی در کارنامه سیاه غاصبان خلافت ثبت گردید.

۱ـ مسعودی در ***«اثبات الوصیة»***، *صفحه* ۱۴۲، می‌نویسد:

«آنان در هجوم به خانه، فاطمه، سیده زنان را در پشت در چنان فشار دادند که محسن را سقط کرد».

۲ـ شهرستانی در ***«الملل و النحل»***، جلد اول، *صفحه* ۵۷، چاپ بیروت، می‌نویسد، نظام گفته است:

«همانا عمر در روز بیعت چنان ضربه‌ای به فاطمه زد که جنین خود را سقط کرد».

۳ـ صفدی در کتاب ***«الوافی بالوفیات»***، جلد ششم، *صفحه* ۱۷، می‌نویسد:

«نظام معتزلی معتقد است که عمر در روز بیعت، چنان فاطمه را زد که محسن را سقط کرد».

۴ـ سفرائینی تمیمی در کتاب ***«الفرق بین الفرق»***، *صفحه* ۱۰۷، مشابه عبارت فوق را می‌آورد.

۵ـ ذهبی در کتاب ***«میزان الاعتدال»***، جلد اول، صفحه ۱۳۹، رقم ۵۵۲، می‌نویسد:

«**اِنَّ عُمرَ رَفَسَ فاطِمة حتّی أسقَطت بِمُحسنٍ**؛ بدون شک عمر چنان لگدی به سینه فاطمه زد که محسن از او سقط شد».

۷ـ حموئی جوینی الشافعی در کتاب ***«فرائد السمطین»***، جلد دوم، *صفحه* ۳۵، با اسناد خود از ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «به درستی که می‌بینم بعد از من، غم و غصه در خانه دخترم فاطمه وارد می‌شود، حرمت او شکسته و حقش غصب می‌شود و از ارث خود منع و پهلویش شکسته می‌گردد و ندا می‌دهد: یا محمداه! پس جواب داده نمی‌شود».

۸ـ ابن ابی الحدید معتزلی در ***«شرح نهج البلاغه»***، جلد چهاردهم، *صفحه* ۹۲، چاپ بیروت، می‌نویسد:

«عده‌ای از مشرکان از جمله «هبار بن اسود» به قصد اذیت کردن زینب ربیبهٔ[1] رسول اکرم صلی الله علیه و آله که از مکه به سمت مدینه حرکت کرده بود ـ ناقهٔ او را تعقیب کردند. اول کسی که از مشرکان به ناقهٔ زینب رسید، هبار بن اسود بود که به محض رسیدن، نیزه‌ای به طرف هودج

---

۱. «زینب» و «رقیه» دختران «هاله» خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بودند که بعد از فوت مادرشان پیش حضرت خدیجه علیها السلام زندگی می‌کردند.

زینب پرتاب کرد. زینب که حامله بود از این حمله ترسید، و زمانی که به مدینه رسید بچه‌اش را سقط کرد. از این رو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داد که هر کجا هبار بن اسود را دیدند، او را به قتل برسانند».

ابن ابی الحدید بعد از نقل این جریان می‌گوید: ایـن خـبر را بـرای استادم «ابی جعفر نقیب» خواندم. نقیب گفت: وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر ترساندن زینب و سقط شدن فرزند او، خون «هبار بن اسـود» را مباح کرد، روشن است که اگر در زمان فاطمه زنده بود، بدون شک خون کسانی که فاطمه را ترسانده تا فرزندش را سقط کرد، مباح می‌کرد!!».

ابن ابی الحدید می‌گوید: به نقیب گفتم: آیا می‌توانم این خبر را ـ که عده‌ای فاطمه را ترساندند تا این که فرزندش محسن را سقط کـرد ـ از شما نقل کنم، نقیب گفت: «نه! از من نقل نکن و بطلان این خبر را نیز از من نقل نکن؛ چرا که من در مورد این خبر، نظر و عقیده‌ای نمی‌دهم!!».

در تحلیل سخن نقیب باید گفت که این سخن نشان می‌دهد که وقوع ماجرای سقط جنین برای او به اثبات رسیده است؛ چرا که اگـر چـنین نبود با توجه به عقیده، مذهب او ماجرا را به طور کامل نـفی مـی‌کرد و می‌گفت: بطلان این خبر را از من نقل کن؛ ولی از آن جا که برای او اثبات شده و عناد یا ترس، به او اجازه نمی‌دهد، تـا حـقیقت را آشکـار کـند؛ ماجرا را در هاله‌ای از شک و ابهام می‌گذارد و دربارهٔ نفی یا اثبات آن به طور قطعی، اظهار نظر نمی‌کند.

اعتراف ابوبکر به اشتباه خود

برای تکمیل بحث، در این قسمت به برخی از روایات علمای اهل

تسنن اشاره می‌کنیم که جملگی حاکی از آن است که ابوبکر در روزهای آخر عمر خود صراحتاً به اشتباهش در مورد هجوم به خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام اعتراف نمود:

۱ـ *ابن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک*، جلد دوم، *صفحه* ۶۱۹ «ابوبکر گفت: همانا بر هیچ چیز از دنیا تأسف نمی‌خورم مگر بر سه کار که انجام دادم و ای کاش! انجام نمی‌دادم.... ای کاش! به خانه فاطمه بی‌احترامی نکرده بودم اگر چه علیه من اعلان جنگ می‌نمودند».

۲ـ *مسعودی، مروج الذهب*، جلد دوم، *صفحه* ۱۹۴

«ابوبکر گفت: باکی بر من نیست، مگر بر سه چیز که انجام دادم و ای کاش! انجام نداده بودم... ای کاش! خانه فاطمه را مورد تفتیش قرار نداده بودم».

۳ـ *طبرانی، المعجم الکبیر*، جلد اول، *صفحه* ۶۲

«ابوبکر گفت: ای کاش! به خانه فاطمه حمله‌ور نشده بودم و آن جا را رها می‌کردم؛ اگر چه علیه من پیمان جنگ بسته می‌بستند».

۴ـ *ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه*، جلد دوم، *صفحه* ۴۶

«ابوبکر گفت: ای کاش! به خانه فاطمه حمله ور نشده بودم و آن جا را به حال خود وا می‌گذاشتم؛ اگر چه در آنجا علیه من پیمان جنگ بسته می‌شد».

۵ـ *متقی هندی، کنزل العمال*، جلد پنجم، *صفحه* ۶۳۱

«ابوبکر گفت: ای کاش! به خانه فاطمه حمله‌ور نشده بودم و آن جا را به حال خود وا می‌گذاشتم؛ اگر چه علیه من پیمان جنگ می‌بستند».

در پایان این بخش به برخی از علمای اهل تسنن که عباراتی مشابه،

عبارات فوق در کتاب‌های خود نقل نموده‌اند، اشاره می‌کنیم:

- *دهلوی هندی*، در *ازالة الخفاء*، جلد دوم، *صفحه* ۲۹.
- *ذهبی*، در *میزان الاعتدال*، جلد دوم، *صفحه* ۲۱۵.
- *ابن حجر عسقلانی*، در *لسان المیزان*، جلد چهارم، *صفحه* ۲۱۹.
- *ابن قتیبه دینوری*، در *الامامة و السیاسة*، جلد اول، *صفحه* ۱۸.

حال اگر هر انسان منصفی، عقل و وجدان خود را حاکم قرار دهد و این روایاتی را که علمای بزرگ اهل تسنن در کتاب‌هایشان از زبان خود ابوبکر نقل کرده‌اند، مطالعه کند؛ به روشنی ماجرای هجوم به خانه حضرت زهرا علیها السلام و آتش زدن در؛ بر او آشکار می‌شود؛ زیرا اگر مسأله بیعت گرفتن از امیرمؤمنان علیه السلام خیلی عادی و معمولی انجام شده بود و جریان یورش و به آتش کشیدن خانه رخ نداده بود، دیگر چه جایی برای پشیمانی و افسوس ابوبکر باقی می‌ماند؟!

آری، از این اعترافات صریح ابوبکر روشن می‌شود که باید در جریان بیعت گرفتن، جسارت‌های بزرگی به خاندان رسالت علیهم السلام شده؛ که این گونه به اصطلاح خلیفه را ناراحت و پشیمان کرده است.[1]

---

۱. علاقه‌مندان برای مطالعه بیشتر درباره موضوعات این فصل می‌توانند از کتاب‌های ***«الاحراق في بيت فاطمه علیها السلام»***، ***«ظلامات فاطمة الزهرا علیها السلام»***، ***«آتش در خانه وحی»***، ***«الهجوم الی بیت فاطمه علیها السلام»***، ***«رنج‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام»*** استفاده کنند.

فصل سوم:

نارضایتی‌های حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام

از جمله مسایل مهم و قابل طرح و بحث که علمای اهل تسنن از آن دوری می‌جویند و یا برای آن توجیهاتی می‌آورند، مسأله ناراضی بودن حضرت زهرا علیها السلام از عمر و ابوبکر است ـ چه این که نارضایتی حضرت فاطمه علیها السلام، نارضایتی خدا و رسول او است ـ در این فصل با ذکر اسناد و مدارکی از پیشینیان اهل تسنن که از معتمدین و بزرگان ایشان هستند، این مسأله و دلایل آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم و قضاوت نهایی را به عهده وجدان انسان‌های منصف و آگاه می‌سپاریم.

خاکسپاری شبانه

از دلایلی که نارضایتی حضرت زهرا علیها السلام را از غاصبان خلافت نشان می‌دهد و علمای اهل تسنن در منابع خویش به بیان آن پرداخته‌اند، خاکسپاری مخفیانه و شبانه آن حضرت است؛

براستی چرا باید تنها دختر بزرگوار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وصیت نماید تا او را این گونه به خاک سپارند؟!

پاسخ این پرسش را در لابلای روایات اهل تسنن جستجو می‌کنیم:

۱ـ محمد بن اسماعیل بخاری در **«*صحیح بخاری*»**[1]**، جلد پنجم، صفحه ۱۷۷، چاپ بیروت.**

با نقل سلسله سندی از عایشه، می‌گوید:

«فَوَجدت فاطمةُ علی ابی بکر فی ذلک فهجرته فلم تکلّمه حتی توفیتْ و عاشتْ بعد النّبی ستّة أشهر، فلَمّا توفیّت دَفَنَها زَوجها علي لیلا و لم یؤذن بها ابوبکر؛ حضرت زهرا علیها السلام ابوبکر را به خاطر (ماجرای فدک) ترک کرد و با او صحبت نکرد تا وفات نمود، و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد و وقتی وفات نمود، همسرش علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد و به ابوبکر اجازه نداد تا در تشییع و تدفین او شرکت کند».

۲ـ *بیهقی* در «*سنن الکبری*»، **جلد ششم، صفحه ۳۰۰، چاپ بیروت.**

«فَغضبِتْ فاطمة علیها السلام علی أبي بکر و هجرته، فلم تکلّمه حتی ماتت فدفنها علی علیه السلام لیلاً؛ حضرت فاطمه علیها السلام بر ابوبکر غضب کرد و خشمناک شد، و از او اِعراض نمود و با او صحبت نکرد تا این که وفات یافت؛ پس علی علیه السلام او را شبانه دفن کرد».[2]

۳ـ *مسلم بن حجاج* در «***صحیح مسلم***»، **جلد سوم، صفحه ۱۳۸۰، چاپ مصر.**

«هنگامی که فاطمه علیها السلام وفات یافت، شوهرش علی علیه السلام شبانه بر او نماز خواند و او را دفن نمود، و به ابوبکر خبر نداد که بر جنازه‌اش

---

۱. لازم به ذکر است که در نزد علمای اهل تسنن **«*صحیح بخاری*»** از اعتبار بسیار بالایی برخوردار است که آن را بعد قرآن معتبرترین و صحیح‌ترین کتاب می‌دانند: ر.ک: ***شرح صحیح مسلم***، جلد اول، صفحه ۱۵، و ***ارشاد الساری***: جلد اول، صفحه ۱۹.

۲. رجوع کنید به نظیر این روایت در: ***کفایة الطالب***، گنجی الشافعی: ص ۲۲۵ ـ ***تیسیر الوصول الی جامع الاصول***، شیبانی: ج ۱، ص ۲۰۹ (به نقل از ***احقاق الحق***: ج ۱۰، ص ۴۷۹)

حاضر شود و بر او نماز بخواند».

۴ـ *ابن اثیر*، «*الکامل فی التاریخ*»، جلد دوم، صفحه ۱۲۶.

معمر از «زُهری» و او از عایشه در مورد آن چه بین فاطمه(س) و ابوبکر درباره میراث پیامبر(ص) گذشت، روایت می‌کند که: حضرت زهرا از ابوبکر اعراض کرد و با او صحبت نکرد تا این که وفات نمود و بعد از پیامبر اکرم(ص) شش ماه زندگی کرد و وقتی وفات نمود، او را همسرش (علی(ع)) دفن کرد و به ابوبکر اجازه نداد که بر جنازهٔ او حاضر شود و نماز بخواند».(۱)

۵ـ *محمد بن ابی شبیه*، «*المصنف*»، جلد چهارم، صفحه ۱۴۱

«**اِنَّ علیاً دفنَ فاطمةَ لیلاً**؛ همانا علی(ع)، فاطمه(س) را شبانه دفن کرد»

۶ـ *ابی فلاح الحنبلی*، «*شذرات الذهب*»، جلد اول، صفحه ۱۵، چاپ قاهره.

«**و غَسَّل فاطمةَ، اسماء بِنت عُمیس و علی و دفنها لیلاً**؛ علی(ع) و اسماء بنت عمیس فاطمة(س) را غسل دادند و علی(ع) او را شبانه به خاک سپردند»

۷ـ *بلاذری*، *انساب الاشراف*، جلد اول، صفحه ۴۰۵، چاپ مصر.

«علی(ع) و اسماء، فاطمه(س) غسل دادند؛ چرا که خود او چنین

---

۱. ر.ک: **صحیح بخاری**، کتاب المغازی، ج ۳، ص ۳۸ ـ **صحیح مسلم**: ج ۱، ص ۷۲ و ج ۵، ص ۱۵۳ ـ ***تاریخ الرسل و الملوک***: ج ۲، ص ۴۴۸ ـ ***الکامل فی التاریخ***، ابن اثیر: ج ۲، ص ۱۲۶ ـ ***شرح نهج البلاغه***، ابن ابی الحدید ـ ج ۱، ص ۱۲۲ ـ ***مروّج الذهب***، مسعودی: ج ۲، ص ۴۴ ـ ***تنبیه و الاشراف***: ص ۲۵۰ ـ ***الصواعق المحرقه***، ابن حجر الهیثمی، ج ۱، ص ۱۲ ـ ***الاستیعاب***، ابن عبدالبر: ج ۲، ۲۲۴ ـ ***تاریخ الخمیس***، الدیار بکری: ج ۱، ص ۱۹۳ ـ ***الامامة و السیاسة***، ابن قتیبه: ج ۱، ص ۱۴ ـ ***البدء و التاریخ***، المقدسی: ج ۵، ص ۶۶. (به نقل از ***معالم المدرستین***: ج ۱، ص ۱۶۴).

وصیت نموده بود، و ابوبکر و عمر از فوتش خبر نداشتند و علی فاطمه را در شب دفن نمود».

۸ـ سیوطی، «*الثغور الباسمه*»، صفحه ۱۵، چاپ بمبئی.

«**و غسّلها زوجُها علی، و صلّی علیها و دفنها لیلاً**؛ [فاطمه عليها السلام] را همسرش علی عليه السلام غسل داد و بر او نماز خواند و شبانه دفنش کرد.»

۹ـ *ابن ابی الحدید معتزلی*، «*شرح نهج البلاغه*»، جلد ششم، صفحه ۵۰.

«صحیح در نزد من این است که حضرت زهرا عليها السلام در حالی که از ابوبکر و عمر خشمگین بود وفات نمود و به درستی که او وصیت کرده بود که آن دو بر (پیکر) او نماز نخوانند».

علاوه بر منابع ذکر شده مصادر بسیاری موجود است که ذکر همه آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد؛ لذا مطالعه و تحقیق بیشتر را به پژوهشگران گرامی واگذار می‌کنیم.[۱]

براستی چرا تنها دخت رسول اکرم صلى الله عليه وآله با فاصله‌ای اندک از شهادت پدر بزرگوارشان، شبانه، با دلی پر درد به دیدار حق می‌رود و تاکنون نیز مزارش مخفی مانده است؟! آیا این سند زنده‌ای از مصایب و مظلومیت‌های آن حضرت نمی‌باشد؟!

---

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ***صحیح بخاری***: ج ۵، ص ۹ و ج ۷، ص ۸۷ ـ ***تاریخ یعقوبی***: ج ۲، ص ۱۱۵ ـ ***اکمال الرجال***: ص ۷۵۳، ـ ***سنن الکبری***: ج ۴، ص ۲۹ ـ ***مجمع الزوائد***: ص ۲۱۱؛ ***الطبقات الکبری***، ج ۲، ص ۱۲۸ ـ ***تهذیب الاسماء***: ج ۲، ص ۳۵۳ ـ ***حلیة الاولیاء***: ج ۲، ص ۴۲ (به نقل از: ***ظلامات فاطمة الزهرا عليها السلام و رنج‌های حضرت فاطمه عليها السلام***).

سخنان حضرت زهرا علیها السلام در مسجد و بستر بیماری

ابن قتیبه در کتاب ***«الامامة و السیاسة»***، ص ۱۴، و نیز **محمد بن یوسف گنجی شافعی** در ***«کفایة الطالب»***، باب ۹۹ آورده‌اند که حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر و عمر فرمودند:

«إنّی أشهدِ اللّهَ و ملائکته أنکما أسخطانی و ما ارضیتمانیِ لإن لقیتُ النّبی لَأشکونَّکما؛ خداوند و ملائکه او را شاهد و گواه می‌گیرم که شما دو نفر (ابوبکر و عمر) مرا به غضب آوردید و رضایت مرا فراهم ننمودید، اگر پیغمبر را ملاقات کنم حتما از شما شکایت خواهم کرد».

و در جای دیگری حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر فرمودند: **«وَاللّه لأدعونَّ علیک فی کلِّ صلاة اُصلیها؛** به خدا سوگند در هر نمازی که بخوانم تو را نفرین می‌کنم».[۱]

آیا از این وضوح کلام، دلیل روشن‌تری لازم است؟!

از دیگر مصادری که گواه بر خشم و غضب حضرت زهرا علیها السلام بر آنان است، خطبه ایشان در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این خطبه در قدیمی‌ترین نسخه کتاب ***«بلاغات النساء»***[۲]، که حاوی خطبه‌های بلیغ زنان عرب است و نوشته ابوالفضل احمد بن ابی طاهر طیفور بغدادی، (۲۸۰-۲۰۴ هـ.ق) همچنین در ***شرح نهج البلاغه***[۳] و ***المناقب*** احمد بن موسی و نیز در ***السقیفه***، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری که همگی از بزرگان اهل تسنن هستند به سندهای مختلف از

---

۱. ***الامامة و السیاسة***: ص ۱۴.
۲. ***بلاغات النساء***: ص ۲۳.
۳. ***شرح نهج البلاغه***: و ج ۱۶، ص ۲۱۱.

جمله از عایشه نقل شده است.[۱]

حضرت صدیقه طاهره علیهاالسلام پس از آن که از همه کس مأیوس شدند، برای جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی و گمراهی مردم و نیز برای اتمام حجت با ابوبکر و عمر با لباس با وقار و در میان عده از بانوان بنی هاشم با شکوه و جلال خاصّی وارد مسجد شدند؛ همان محلی که در صدر اسلام مکان دادخواهی و احقاق حق بود. بانوی دو عالم در محل مخصوص قرار گرفتند و خطبه‌ای بلیغ و فصیح ایراد کردند که ما قسمت‌هایی راکه شاهد بحث است، به طور اجمال می‌آوریم:

پاره تن رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ابتدا آهی کشیدند که حاضران را به گریه انداخت. پس با سکوت جمعیت، حمد و ثنای الهی را گفتند و به رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گواهی دادند و به رنج‌ها و زحمات ایشان و مجاهدت‌ها و تلاش‌های حضرت علی علیه‌السلام اشاره کرده و فرمودند: «چون پیامبر وفات کرد، نفاق در میان شما آشکار و کالای دین بی خریدار شد. هر گمراهی دعوی‌دار و هر گمنامی سالار و هر یاوه گویی در کوی و برزن در پی گرمی بازار شد».

در ادامه ضمن اشاره به ایجاد بدعت و تباهی و ظلم و گمراهی در دین، به مهاجر و انصار خطاب کرده و به شکستن حرمت خویش و سکوت آنان تصریح نموده و فرمودند:

وای بر شما ای مهاجران! این حکم خداست که میراث مرا بربایند و

---

۱. لازم به یادآوری است مصادر متعددی از منابع اهل تسنن پیرامون خطبه حضرت زهرا علیهاالسلام در فصل اول گذشت و متن کامل ترجمه خطبه نیز در پایان این کتاب جهت بهره‌مندی بیشتر خوانندگان آورده شده است.

حرمتم را نگیرند؟! و شما از من حمایت نکنید و بشنوید و ساکت بمانید. ای پسر ابو قحافه (ابوبکر)! آیا در کتاب خداست که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟! عجب افتراء بزرگی! شما چگونه در دین بدعت می‌گذارید؟! مگر از داوری روز رستاخیز خبر ندارید (و نمی‌هراسید)؟! اکنون تا دیدار آن جهان، این استر آماده و زین برنهاده (خلافت و فدک) ارزانی تو باد و وعده گاه ما روز قیامت... آن روز، ستمکار رسوا و حق ستمدیده بر قرار خواهد ماند؛ به زودی خواهید دید که هر خبری را جایگاهی و هر مظلومی را پناهگاهی خواهد بود».

آن‌گاه حضرت فاطمه رو به قبر شریف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کردند و این اشعار را از سوز جان خواندند:

قد کان بعدک انباء و هنبثة
لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب

انّا فقد ناک فقد الارض و ابلها
واختل قومک فاشهدهم و قد نکبوا

أبدت رجال لنا نجوی صدورهم
لمّا مضیت و حالت دونک الترب

تجهمتنا رجال و استخف بنا
لمّا فقدت و کل الارثِ مغتصب

«ای پیامبر! همانا بعد از تو وقایع و غائله هایی به وقوع پیوست که اگر تو بودی و حضور داشتی، حادثه و مصیبت زیاد نمی‌شد.

ای رسول خدا! همان‌گونه که زمین باران خود را از دست می‌دهد ما

تو را از دست دادیم و قوم تو پراکنده شدند، تو شاهد باش که چگونه از راه منحرف گشتند.

مردانی که کینه و دشمنی خود را نسبت به ما پنهان کرده بودند هنگامی که تو رفتی و خاک میان ما و شما فاصله انداخت، آشکار ساختند.

از هنگامی که از میان ما رفتی، مردانی به ما یورش آورده و ما را حقیر و کوچک شمرده و تمامی ارث ما را به یغما بردند».

آیا این کلمات دلیل بر مصایب و رنج‌های وارد شده بر حضرت زهرا علیها السلام بعد از وفات پدر بزرگوارشان نیست؟!

آری! در اثر این مصایب و لطمات آن حضرت در بستر بیماری قرار گرفتند. هنگامی که خبر به زنان مهاجر و انصار رسید، به ظاهر برای جبران اشتباهات مردانشان به عیادت و احوال پرسی ایشان آمدند.

حضرت در این عیادت به آن‌ها فرمودند:

«أصبحت و الله عائفة لدنیا کن قالیة لرجالکن...؛ به خدا سوگند، صبح کردم در حالی که از دنیای شما متنفرم و مردان شما را دشمن می‌دارم و از آنان بیزارم. نفرین بر آن‌ها، و دور باد رحمت حق از این ستمکاران، وای بر آنان! چگونه خلافت را از کوه‌های استوار (خاندان رسالت علیهم السلام) برگرفتند و پایه‌های نبوت و جایگاه وحی و محل نزول جبرئیل را از صاحب حقش محروم کردند و علی را که آگاه به امر دنیا و دین است، کنار زدند؛ بدانید این خسران و زیان آشکار است».[۱]

---

۱. ***بلاغات النساء***: ص ۳۲ - ***شرح نهج البلاغه***، ابن ابی الحدید: ج ۱۶، ص ۲۳۳.

آیا این سخنان، سخنان کسی نبود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره‌اش فرمود: «من به شادی‌اش شادمان هستم و در ناراحتی او ناراحت».

آیا در معتبرترین کتاب‌های اهل تسنن نیامده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام فرمودند:

«فاطمةُ بَضْعَةٌ منّی، فمن أغضبها، أغضبنی»

لازم است که باز بگوییم علامه امینی رحمه‌الله در جلد هفتم کتاب ***الغدیر*** صفحه ۲۳۲، نام شصت تن از علمای اهل تسنن را ذکر کرده‌اند که این حدیث را در کتاب‌های خویش آورده‌اند.[۱] و یا این که:

«اِنَّ اللّه تبارک و تعالی یغضب لغضب فاطمة و یرضیٰ لرضاها»[۲]

«من غضبت علیه ابنتی فاطمة غضبت علیه و من غضبت علیه غضب الله؛ هرکس دخترم فاطمه بر او خشمناک شود من بر او خشمناک می‌شوم و هرکس من بر او خشمناک شوم، مورد خشم و غضب الهی قرار خواهد گرفت».[۳]

بار خدایا! چه شده است که حال آن بانوی بزرگوار این گونه سخن می‌گویند و این گونه نارضایتی خویش را اعلام می‌کنند! آیا بهانه و ابهامی برای کسی در طول تاریخ باقی خواهد ماند؟!

عیادت سیاسی مهاجمان جنایتکار

جریان عیادت و ملاقات ابوبکر و عمر بعد از آن حمله بی رحمانه و

---

۱. ر.ک: ***صحیح بخاری***: ج ۴، ص ۵۷۹ ـ ***صحیح مسلم***: ج ۱۶، ص ۳ ـ ***السنن الکبری***، بیهقی: ج ۱۰، ص ۲۰۱ ـ ***صواعق***، ابن حجر: ص ۱۱۲ ـ ***ینابیع المودة***، قندوزی: ص ۱۷۱ ـ ***مشکاة المصابیح***، خطیب تبریزی: ص ۵۶۰ ـ (به نقل از ***الغدیر***: ج ۷، ص ۲۳۲).

۲. ***فاطمة الزهرا*** علیهاالسلام: علامه امینی، ص ۹۴.

۳. ***فصل الخطاب***، بخاری ـ **مسند** احمد بن حنبل.

پس از شدت یافتن بیماری فاطمه زهرا عليها السلام از مسلمات تاریخی بوده و هیچ تردیدی در آن نیست.[۱]

ولی این واقعه سؤالاتی را برای هر شخص عاقل و منصف برمی‌انگیزد:

اول: این که چرا این دو نفر زودتر برای ملاقات و عیادت نیامده و درست زمانی را انتخاب کردند که بیماری آن حضرت هر ساعت بیشتر شده و همه می‌دانستند که فاطمه عليها السلام بر اثر این کسالت و مجروحیت ایّام و یا ساعاتی بیش زنده نخواهده ماند؟!

دوم: این که چرا فاطمه زهرا عليها السلام با اصرار زیاد این عیادت را نپذیرفته و از ملاقات با ابوبکر و عمر سرباز زد، ولی علی عليه السلام بالاخره پذیرفت که برای آنان رخصت بگیرد؟!

سوم: بعد از آن که به آن‌ها اجازه ورود داده شد، چرا فاطمه عليها السلام جواب سلام آن‌ها را نداده و روی از آن‌ها برگرداند؟!

مگر جواب سلام از واجبات مسلم و یکی از آداب اکید اسلام نیست؟! مگر نه این است که جواب سلام هر شخص مسلمان واجب و ترک آن گناه است؟ آیا فاطمه عليها السلام آن دو را مسلمان نمی‌دانست؟![۲]

چهارم: مگر نه این است که سیره پدر بزرگوارش بر عفو و گذشت و بخشش گنه‌کاران بود، پس چرا فاطمه عليها السلام با آن همه اصراری که آن دو نفر مبنی بر عفو و گذشت نمودند، آن‌ها را نبخشید؟!

---

۱. ***الامامة و السیاسة***، ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ص ۱۳۰ ـ ***الامام علی بن ابی طالب*** عليه السلام، عبدالمقصود، ج ۱، ص ۲۲۸ ـ ***علل الشرایع***: ج ۱، ص ۲۲۰، ***بحارالانوار***: ج ۴۳، ص ۲۰۲.

۲. ***الامامة و السیاسة***: ج ۱، ص ۱۴.

گرچه عفو و بخشش و گذشت از گنه‌کاران سنّتی نیکوست و سرلوحه رفتار انبیا و ائمه و صلحا در طول تاریخ بوده است، ولی به تعبیری که از امیرمؤمنان‌عليه‌السلام نقل کرده‌اند، گذشت و عفو از کسی سزاست که از عمل زشت خود شرمگین و از کردهٔ ناروای خود پشیمان باشد.

شخص نادم سعی بر آن دارد که گناهی را که مرتکب شده است، تدارک نماید و در مقابل ظلمی که نموده، به نحوی آن اشتباه را جبران کند؛ راستی اگر ابوبکر و عمر از کرده خود پشیمان بودند، چرا باز با کمال بی‌حیایی بر مسند خلافت رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله که حق مسلم علی‌عليه‌السلام بود، تکیه زده و حق آن مظلوم را از او گرفتند؟!

راستی اگر آن دو پشیمان شده بودند، چرا از بازگرداندن فدک که مسلماً متعلق به فاطمه‌عليهاالسلام بود، سرباز زده و امتناع نمودند؟!

با توجه به آن‌چه ذکر شد و با توجه به مقام و عظمت و عصمتی که فاطمه‌عليهاالسلام دارد، جواب این پرسش‌ها یکی پس از دیگری معلوم می‌شود:

فاطمه زهراعليهاالسلام می‌دانست که این عیادت ظاهری نشأت گرفته از افکار پلیدی است که آن دو نفر در سر پرورانیده و با این عیادت می‌خواهند سرپوشی بر اعمال زشت و ناروایشان بگذارند.

آن‌ها با یک عیادت مختصر می‌خواهند لکه ننگ حمله به خانه وحی و رسالت را از بین ببرند.

لذا در آخرین لحظات و ساعات زندگی فاطمه‌عليهاالسلام ترسیدند که وقت را از دست داده و رفتار آن‌ها نقطه عطفی برای بیداری انسان‌های

هوشیار و باوجدان باشد.

لیکن حضرت فاطمه علیها السلام با مخالفت صریح و امیرمؤمنان علیه السلام با اجازه دادن به آن‌ها این نقشه خائنانه را نقش بر آب کردند.

حضرت فاطمه علیها السلام صریحاً موضع خود را در قبال اعمال و رفتار آن‌ها نشان داده و انزجار خویش را اعلام نموده، به ابوبکر فرمود:

«**والله لَاَدعُوَنَّ علیک في کلّ صلاةٍ أصلّیها**؛ به خدا سوگند من در هر نمازی تو را نفرین می‌کنم».[1]

و همگان دیدند که ابوبکر چگونه گریه کنان از خانه حضرت خارج شد!!

برائت از دشمنان فاطمه علیها السلام

بنابر آن چه اهل تسنن به آن اقرار دارند غضب ناک بودن حضرت زهرا علیها السلام از غاصبان خلافت به دلیل مورد اذیت و آزار قرار گرفتن ایشان از جانب آن‌ها و پیروانشان است و بنابر احادیث صحیح که بین علمای شیعه و سنی مورد تایید است، اذیت و آزار حضرت زهرا علیها السلام، اذیت و آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله است. بدون شک هر کس که اطلاع اندکی از آیات قرآن داشته باشد، در خواهد یافت که؛

اولاً: اذیت و آزار حضرت زهرا علیها السلام که همان اذیت و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله است، باعث غضب الهی و دور شدن از رحمت خداوند در دنیا و آخرت می‌گردد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ

---

۱. ***الامامة و السیاسة***، ابن قتیبه: ص ۱۴.

عَذٰابًا مُهينًا﴾ «آنان که خدا و رسول او را (به عصیان و مخالفت) آزار و اذیت می‌کنند، خدا آن‌ها را در دنیا و آخرت لعنت کرده (و از رحمت خود دور فرموده و) برای آنان عذابی خوار کننده مهیا نموده است».[۱]

﴿وَ الَّذينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّٰهِ لَهُمْ عَذٰابٌ أَليمٌ﴾ «و برای آنان که رسول خدا را اذیت کنند، عذاب دردناکی است».[۲]

ثانیا: هر کس که مورد غضب الهی واقع شود گمراه است؛ چرا که:

﴿وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبي فَقَدْ هَوىٰ﴾ «و هر کس مستوجب خشم من گردید، همانا خوار و هلاک خواهد شد.[۳]

ثالثاً: هر کس که مورد غضب الهی واقع شود را نمی‌توان دوست و یاور گرفت؛ چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿يٰا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لاٰ تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ﴾ «ای اهل ایمان هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده، ولی و سرپرست خود نگیرید».[۴]

بنابراین؛ بر طبق نصّ آیات و احادیث متواتر و نیز با توجه به شواهدی که از کتاب‌های اهل تسنّن ذکر شد؛ برائت و بیزاری از چنین کسانی که مورد غضب الهی‌اند و در عذاب ابدی قرار دارند؛ لازم و واجب است.

اهل تسنن، کسی را که از فاطمه علیهاالسلام بدگویی کند کافر می‌دانند[۵]؛ حال عقل سلیم و وجدان آگاه در مورد کسانی که حضرت صدیقه

---

۱. سوره احزاب: آیه ۵۷.
۲. سوره توبه، آیه ۶۱.
۳. سوره طه: آیه ۸۱
۴. سوره ممتحنه: آیه ۱۳.
۵. ***جامع العلوم و المعارف***: ج ۱، ص ۹.

طاهره علیها السلام را مورد آزار و اذیّت قرار دادند و از اهانت و بی‌حرمتی به ایشان کوتاهی نکردند، چه حکمی می‌کند؟!

در پایان یادآور می‌شویم نارضایتی‌های حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از شیخین بیشتر از این موارد است که هر کدام خود نیازی به چندین کتاب مفصل دارد.

یک پرسش مهم

یک حقیقت تاریخی و مستدل و غیر قابل انکار آن است که حضرت فاطمه علیها السلام به خلافت ابوبکر رضایت ندادند و همواره این نارضایتی خود را در میان خاص و عام ابراز می‌داشتند و هرگز به عنوان امام و خلیفهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله با او بیعت ننمودند. گواه این مطلب در منابع اهل تسنن آمده است که حضرت زهرا علیها السلام خطاب به ابوبکر و عمر فرمودند: «**إني اشهد الله و ملائكته أنّكما اسخطتماني و ما ارضيتُماني لئن لقيت النّبي لأشكونّكما**؛ خدا و ملائکه او را شاهد و گواه می‌گیرم که شما دو نفر مرا به غضب آوردید و رضایت مرا فراهم ننمودید؛ اگر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم حتماً از شما شکایت خواهم کرد».(۱)

و نیز در عبارتی خطاب به ابوبکر فرمودند: «**واللّه لَأَدْعُوَنَّ عَلَيْکَ في صَلاةٍ أُصَلّيها**؛ به خدا سوگند در هر نمازی که بخوانم تو را نفرین می‌کنم.»(۲)

و نیز نقل شده است که تا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زنده بودند،

---

۱. *الامامة و السياسة*: ج ۱، ص ۱۴ ـ *كفاية الطالب*: باب ۹۹.

۲. *الامامة و السياسة*: ابن قتيبه دينوری، ص ۱۴.

حضرت علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکردند.[۱]

اکنون این سؤال پیش می‌آید: آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بدون امام از دنیا رفتند و امامی برای خود نشناختند؟ با توجه به این مطلب که در احادیث شیعه و سنی به طور متواتر آمده است که: «**من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتةً جاهلیة؛** هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است».[۲]

آیا اهل تسنن راضی می‌شوند که بگویند: حضرت فاطمه علیها السلام به مرگ جاهلی، یعنی ـ نعوذ بالله ـ با کفر، از دنیا رفته و جایگاه او جهنم است؛ در حالی که علمای بزرگ آن‌ها روایات معتبر و متعددی در کتاب‌هایشان آورده‌اند که حضرت فاطمه علیها السلام سیده و سرور بانوان بهشت است.[۳]

بنابراین آن حضرت با شناخت و معرفت کامل نسبت به امام زمان خویش از این عالم رخت بر بسته و از طرفی هم ابوبکر را به عنوان امام و خلیفه قبول نداشتند. پس لازم است که این بانوی پاک، به امامت شخص دیگری رضایت داده باشد، و همان طور که مشخص شد رضایت حضرت زهرا علیها السلام رضایت خداوند متعال است.[۴] در نتیجه

---

۱. ***صحیح بخاری***: ج ۳، ص ۳۸، کتاب المغازی ـ ***صحیح مسلم***؛ ج ۱، ص ۷۲ ـ ***تاریخ طبری***: ج ۲، ص ۴۴۸ ـ ***شرح نهج‌البلاغة***: ج ۱، ص ۱۲۲.

۲. ***شرح المقاصد***: تفتازانی، ج ۵، ص ۲۳۹ ـ ***صحیح مسلم***: ج ۶، ص ۲۲ ـ ***مسند احمد بن حنبل***: ج ۴، ص ۹۶ ـ ***مستدرک الحاکم***: ج ۴، ص ۱۴۷.

۳. ***صحیح بخاری***: ج ۵، ص ۹۶، باب ۶۱ ـ ***الصواعق المحرقة***: ص ۱۱۹.

۴. منابع این روایت از کتاب‌های اهل تسنن در قسمت فضایل حضرت زهرا علیها السلام همین کتاب گذشت.

خداوند به خلافت کسی راضی است که حضرت فاطمه علیها السلام هم به خلافت او راضی باشد و آن شخص کسی نیست به جز مولای متقیان، امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام.

فصل چهارم:

جریان بیعت گرفتن از امیر مؤمنان علی عليه‌السلام

نخست باید بگوییم: همان گونه که شیخ مفید﵀ در کتاب «*فصول المختارة*» می‌گوید: نظر شیعه بر این است که امیرمؤمنان﵇ هرگز با ابوبکر بیعت نکرد، ولی برخی برای سر پوش گذاشتن بر اشتباهات خلفا این گونه وانمود کرده‌اند که در جریان سقیفه پس از تهدیدات عمر، همه کسانی که در خانه امیرمؤمنان﵇ بودند، از خانه خارج شدند و جملگی به همراه آن حضرت به صورت عادی با ابوبکر بیعت کردند. ما در این فصل به گوشه‌ای از روایات اهل تسنن در این زمینه اشاره می‌کنیم تا شیوه بیعت گرفتن از امیرمؤمنان﵇ بنابر آن‌چه اهل تسنن نقل نموده‌اند برای خوانندگان محترم مشخص شود.

۱ـ *ابن قتیبه دینوری* در «*الامامة و السیاسة*»، جلد اول، صفحه ۱۳ می‌نویسد:

«(عمر و اطرافیانش) پشت در خانه فاطمه جمع شدند و تهدید کردند، مردم با شنیدن صدای فاطمه شروع به گریه کردند و سپس متفرق شدند؛ اما عمر و عده‌ای اندک همان‌جا ماندند و علی را با زور از خانه خارج نموده و به طرف ابوبکر کشاندند، و به او گفتند: بیعت کن! علی گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌کنید؟ گفتند: به خدایی که جز او

خدایی نیست، اگر بیعت نکنی گردنت را خواهیم زد!».

۲ـ بلاذری در «***انساب الاشراف***»، جلد اول، صفحه ۵۸۷، می‌نویسد:

«ابوبکر، عمر را به دنبال علی فرستاد و به وی دستور داد: علی را با بدترین صورت نزد من حاضر کن!!».

۳ـ مسعودی در «***اثبات الوصیة***»، صفحه ۱۴۲، می‌نویسد:

«آن‌ها می‌خواستند از علی بیعت بگیرند، اما علی ممانعت کرده و گفت: هرگز چنین کاری نخواهم کرد، پس به وی گفتند: تو را می‌کشیم. علی گفت: اگر مرا بکشید همانا بنده خدا و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشته‌اید. در این هنگام دست علی را در حالی که مشت کرده بود و باز کردنش برای آن‌ها سخت بود به طرف ابوبکر کشیده، و بالاخره دست ابوبکر را به دست علی کشیدند، و این در حالی بود که دست علی مشت و بسته بود!».

۴ـ *ابن ابی الحدید معتزلی* در «***شرح نهج البلاغه***» جلد دوم، صفحه ۱۲۱ می‌نویسد:

«روایات در مورد جریان سقیفه مختلف است، آن‌چه که شیعه می‌گوید با توجه به آن چه عدهٔ قابل توجهی از محدثان اهل تسنن بیشتر آن را نقل کرده‌اند، آن است که همانا علی از بیعت با ابوبکر خودداری کرد تا آن‌که آن حضرت را به زور از خانه خارج کردند!».

سپس ابن ابی الحدید می‌نویسد: «گفته شده که عمر خودش شمشیر را از دست زبیر گرفت و آن را به سنگ زد تا آن‌که شکست و سپس تمام آن‌ها (علی علیه السلام و افرادی که در خانهٔ او بودند) را به طرف ابوبکر کشاندند و در مقابل ابوبکر قرارشان دادند.»

همچنین در جای دیگری از قول جوهری می‌نویسد: «عمر داخل خانه شد و به علی گفت: برخیز و بیعت کن! علی از بلند شدن خودداری کرد؛ سپس به زور علی را به خارج خانه کشاندند و او و کسانی را که از بیعت، سر باز زده بودند، با صورتی بسیار بد می‌کشاندند تا با ابوبکر بیعت کنند و این در حالی بود که کوچه‌های مدینه پر از جمعیّت بود».[1]

۵ـ ابن کثیر در ***«سیرة النبویة»*** جلد چهارم، صفحه ۴۹۵، می‌نویسد:

«ابوبکر بالای منبر رفته و نگاهی به چهره‌های مردم انداخت؛ ولی علی را ندید، پس پرسید: علی کجاست؟ در این هنگام عده‌ای از انصار برخاستند و او را به زور حاضر کردند».

۶ـ ابوبکر جوهری در ***«السقیفه»*** می‌نویسد:

«هنگامی که علی را با زور برای بیعت کردن حاضر نمودند، آن حضرت از بیعت امتناع ورزید و هر چه او را تهدید کردند، حضرت بیعت نکرد پس به خانه برگشت و بیعت نکرد».

۷ـ عبدالفتاح عبدالمقصود، در ***«السقیفة والخلافة»***، صفحه ۱۵، می‌نویسد:

«مورّخان مهم و معتبر نقل کرده‌اند که علی از بیعت با ابوبکر خودداری نمود تا اینکه به زور با ریسمانی (که به گردنش آویختند) او را کشان کشان جهت بیعت کردن، بردند».

و همچنین **ابن‌عبدربه** در ***«عقد الفرید»***، جلد دوّم، صفحه ۲۸۵، و

---

۱. ***شرح نهج البلاغه:*** ج ۶، ص ۴۸.

ابوالحسن نوفلی در *«الاخبار»*، صفحه ۱۴۴، اشاره به اعمال زور در مسأله بیعت گرفتن از حضرت علی علیه السلام دارند.

آری! این بخش از تاریخ اسلام، بسیار تلخ و دردناک است؛ زیرا هرگز تصور نمی‌شود که به گونه‌ای عمل کنند که شخص پلیدی مثل معاویه آن را به صورت طعنه در نامهٔ خود به امیرمؤمنان علی علیه السلام آورده و بگوید: «.. تا آنجا که دستگاه خلافت تو را مهار کرده و همچون شتر سرکش برای بیعت، به طرف مسجد کشاندند»، و امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ نامه معاویه تلویحاً اصل موضوع را پذیرفته و آن را نشانهٔ مظلومیت خود دانسته و بنویسد: «گفتی که من بسان شتر سرکش برای بیعت، سوق داده شدم؛ به خدا سوگند خواستی از من انتقاد کنی؛ ولی در واقع مرا ستودی، و خواستی رسوایم کنی، اما خود را رسوا کردی؛ هرگز بر مسلمانی ایراد نیست که مظلوم واقع شود».[1]

بنابر آن‌چه اهل تسنن در کتاب‌های خود مبنی بر اجبار در بیعت گرفتن از حضرت علی علیه السلام آورده‌اند، آشکار می‌شود که آن حضرت با این کار، مخالفت شدید خود را از دستگاه حاکم و غاصبان خلافت ابراز داشته است تا نسل‌های آینده تاریخ هرگز تحت تأثیر تحریف‌های جاهلان و متعصبان قرار نگیرند و این مسلمات تاریخ اسلام را به فراموشی نسپارند.

---

۱. *شرح نهج البلاغه*: ج ۱۵، ص ۱۸۳ ـ *عقد الفرید*: ج ۲، ص ۲۸۵.

فصل پنجم:

علل صبر و سکوت امیر مؤمنان عليه السلام

برخی از افراد برای غیر واقعی خواندن ماجراهای تأسف بار سقیفه که منجر به آتش کشیدن در خانه حضرت زهرا علیهاالسلام و نیز جسارت به ساحت مقدس ایشان و شوهر گرامیشان امیرمؤمنان علی علیه‌السلام شد، شبهاتی از این قبیل مطرح می‌کنند. در این فصل بر آن هستیم تا با پاسخ به این پرسش‌ها و شبهات، بیان کنیم که با این حرف‌های ناپخته هرگز نمی‌توان جنایات سیاه غاصبان خلافت را پوشاند:

چرا حضرت زهرا علیهاالسلام، با وجود امیرمؤمنان علیه‌السلام داخل خانه، در را باز کرد؟ و یا این که چرا حضرت علی علیه‌السلام با آن همه شجاعت و دلیری ساکت می‌نشیند، تا این گونه به همسرش جسارت شود و در خانه‌اش به آتش کشیده شود؟ و...

اولاً: عظمت و شرافت حضرت زهرا علیهاالسلام نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی است که همه اهل تسنن به آن اعتراف دارند. در این‌جا نیکوست به برخی از روایات آنان اشاره کنیم:

قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**وَ هُوَ اَخَذَ بِيَدِهٰا ـ اى فاطمة ـ مَنْ عَرَفَ هٰذِهِ فَقَدْ عَرَفَهٰا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفُهٰا فَهِىَ بِضْعَةُ مِنِّي وَ رَوْحِي بَيْنَ جَنْبِي فَمَنْ آذٰاهٰا فَقَدْ آذٰانِي**؛ پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (در حالی که دست فاطمه علیهاالسلام را گرفته بود)

فرمودند: هر کس این شخص (فاطمه علیهاالسلام) را می‌شناسد؛ پس شناخته است و هر کس او را نمی‌شناسد؛ پس او پارهٔ تن من و روح من در سینه است؛ پس هر کس، او را اذیت کند، مرا اذیت کرده است.»[۱]

خالی از لطف نیست که بدانید ***ابن ابی الحدید*** در ***«شرح نهج البلاغه»*** می‌نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فاطمه را بیش از آن‌چه که مردم فکر می‌کردند و بیشتر از آن‌چه مردان به دخترانشان احترام می‌گذاشتند، گرامی می‌داشت؛ تا آنجا که از مرز محبت پدران نسبت به فرزندان گذشت و نه یک بار بلکه بارها و بارها در مکان‌ها و موقعیت‌های گوناگون، و نه فقط در یک جا، بلکه در حضور عام و خاص می‌فرمودند: **«فاطمة بضعة منی، یؤذینی ما یؤذیها و یغضبنی ما یغضبها»**[۲]

با توجه به این مطالب می‌توان گفت: حضرت زهرا علیهاالسلام به این علت پشت در آمدند که با استفاده از مقام و منزلت خود، بتواند مردمی را که پشت در خانه تجمع کرده‌اند، متفرق سازد و آن‌ها را از انجام آن جنایت زشت و ناپسند باز دارد، و مؤید این مطلب آن است که عدّهٔ زیادی از مهاجمان با شنیدن صدای آن حضرت برگشتند؛ ولی عمر به همراه عده‌ای اندک همچنان پشت در خانه ایستاده بودند![۳]

ثانیاً: همان‌گونه که در بعضی از منابع اهل تسنن آمده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله وقایع بعد از خود را برای امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بیان فرموده و از ایشان عهد و پیمان گرفتند تا ایشان در برابر آن‌چه که بعد از وی اتفاق

---

۱. منابع این روایت در فصل اول و دوم گذشت.

۲. ***شرح نهج البلاغه***: ج ۹، ص ۱۹۳.

۳. ر.ک: فصل دوم کتاب.

خواهد افتاد، صبر پیشه کنند.[۱]

از آن جا که حضرت علی علیه السلام بنا بر نص صریح، امام معصوم است و بر پایه فرمان الهی و دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام وظیفه می‌کند و در این مورد به صبر امر شده‌اند؛ لذا در امتثال امر خداوند سبحان و فرمان رسولش، در ماجرای هجوم به خانه‌اش صبر پیشه می‌کند و اگر مهاجمان جرأت چنین جسارتی را پیدا کردند؛ به خاطر این بود که فهمیدند حضرت مأمور به صبر هستند.

ثالثاً: امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خواهند دین اسلام، قوی و راسخ به حیات خویش ادامه دهد، پس همه چیز را در جهت حفظ دین، قربانی می‌کند تا دستاورد آن همه مجاهدت‌ها و مشقت‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدت بیست و سه سال رسالت خویش به جان خریدند، در طوفان اختلاف‌ها و درگیری‌ها از بین نرود و این مکتب متعالی و گران بها برای نسل‌های آینده بشر حفظ شود؛ از این رو در جریان بیعت گرفتن صبر پیشه می‌نمایند و بارها در سخنانشان به این مهم اشاره می‌کنند:

«به خدا سوگند! اگر ترس ایجاد شکاف و اختلاف در میان مسلمانان نبود، و بیم آن نمی‌رفت که بار دیگر کفر و بت پرستی به سرزمین اسلام باز گردد و اسلام محو و نابود شود، با آنان به شیوه دیگری رفتار می‌کردم».[۲]

رابعاً: شواهدی وجود دارد مبنی بر این که مهاجمان قصد داشتند اگر

---

۱. ر.ک: ***مناقب خوارزمی***: ص ۱۴۶ - ***فرائد السمطین***: ج ۱، ص ۲۷۰.

۲. ***شرح نهج البلاغه***: ج ۱، ص ۳۰۷ و ج ۱۱، ص ۳۱۳.

حضرت علی علیه السلام در را باز می‌کرد و از بیعت سرپیچی می‌نمود، حضرت را با ضرب و شتم به مسجد می‌بردند و بعداً با استفاده از نفوذ و قدرتی که داشتند،[۱] وقایع را تحریف می‌کردند و می‌گفتند: برای عرض تسلیت و احوال پرسی حضرت فاطمه علیها السلام رفته بودیم و حضرت علی علیه السلام که ابتدا از خلافت انصراف داده[۲] و حال پشیمان شده بود، با ما از در خشونت وارد شد و ما هم از خویش دفاع کردیم و بنابر مصلحت مسلمانان و حفظ دین اسلام او را وادار به اطاعت کردیم، آن‌گاه تاریخ حق را به آنان می‌داد و ماجرا به بازی قدرت و سلطنت تبدیل می‌شد و نسل‌های آینده تحلیل صحیحی از آن پیدا نمی‌کردند.

اما حضرت زهرا علیها السلام با آمدن به پشت در خانه تمام این نقشه‌ها را باطل ساخت و فرصتی به تاریخ و نسل‌های بعدی داد تا بتوانند تصویر روشنی از جنایات غاصبان خلافت داشته باشند.[۳]

شبهه دیگر این که برخی می‌گویند: در بعضی کتاب‌های اهل تسنن اگر چه اشاره‌هایی به وقوع برخی از حوادث شده است؛ اما در آن‌ها تنها به تهدید و یا جمع کردن هیزم پشت در خانه امیرمؤمنان علیه السلام اکتفا شده است و هیچ تصریحی به آتش زدن در خانه آن حضرت وجود ندارد!

---

۱. نمونه‌های بسیاری از تحریف تاریخ اسلام با استفاده از نفوذ و قدرت در تاریخ موجود است که در صفحات بعدی، بیان خواهد شد.

۲. شاهد این مدعا (شایعه انصراف علی علیه السلام) در گفته مقدربن ارقم در کتاب «**سقیفه**» و نیز نامه‌ای که ابوبکر به معاویه نوشت، می‌باشد:

«هرکه می‌گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام چه کرد؟ می‌گفتم: از عهده‌اش برداشت و به عهده مردم واگذار کرد». ***تاریخ یعقوبی، ترجمه آیتی***: ج ۱، ص ۵۱۲ ـ ***بحارالانوار***: ج ۳، ص ۲۹۲.

۳. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ***رنج‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام***: سید جعفر مرتضی عاملی.

برای پاسخ دادن به این سخنان ناآگاهانه نکات زیر را یادآوری می‌کنیم:

اول: همان‌گونه که در فصل دوم کتاب گذشت، از قول **مسعودی و نظام** عباراتی آوردیم که در آن‌ها به آتش زدن در خانه کاملاً تصریح شده بود و دیگر جای این سؤال باقی نمی‌ماند؛ چرا که یک روایت از اهل تسنن در این زمینه برای ما کافی است.

دوم: هر انسان آگاه که دارای عقل سلیم است هر حادثه‌ای را با توجه به شواهد و قراین آن بررسی می‌کند و آن را به وجدان و انصاف خویش ارائه می‌دهد و سپس قضاوت می‌کند. شما نیز این گونه باشید:

در بعضی روایات فصل‌های پیشین تصریح شده که ابوبکر گفت: اگر مخالفت در بیعت کردند، با آنان مقابله کنید.

در بخش دیگری از روایات تصریح شده که آنان حضرت فاطمه علیها السلام را به آتش زدن خانه با اهل آن، تهدید کردند!

برخی اشاره می‌کنند که عمر قسم خورد که اگر از خانه خارج نشدند، خانه را به آتش می‌کشد.

بعضی می‌نویسند که آنان از خارج شدن از خانه، خودداری کردند.

در بعضی روایات به جمع کردن هیزم پشت در خانه، اشاره شده است.

دسته‌ای دیگر از راویان، آوردن آتش را نیز بیان کرده‌اند.

در بعضی از روایات اشاره به این شده که عمر فریاد زد: خانه را به آتش بکشید.

همچنین در فصل‌های قبل گفتیم که حضرت زهرا علیها السلام را، بنابر طبق

وصیت خود آن حضرت شبانه دفن کردند، و اجازه ندادند که ابوبکر و عمر بر جنازه ایشان نماز بخوانند، و نیز گفتیم که حضرت فاطمه عليها السلام با غضب و ناراحتی از آنان وفات نمود.

حال آیا برای انسان علم قطعی پیدا نمی‌شود که آتش زدن در و سایر جنایاتی که مورخان و محدثان شیعه در کتاب‌های معتبر خود بیان کرده‌اند، صورت پذیرفته است؟! تمام اسباب و شرایط و انگیزه‌های لازم برای وقوع آن جنایات وجود داشته، چگونه عمل آن انجام نشده است؟!

آری! عملی که ما معتقدیم انجام نشده، این است که خانه را با اهل آن آتش نزدند، یعنی آنان قصد داشتند خانه را با ساکنان آن آتش بزنند، اما نتوانستند و تنها در خانه را آتش زدند.

سوم: تمامی راویان آن‌چه را به چشم خود می‌بینند، نقل می‌کنند. به خصوص اگر حادثه‌ای با ازدحام جمعیت به وقوع بپیوندد؛ لذا ممکن است هر راوی بخشی از حادثه را ذکر کند و نه تمام آن را؛ به هر حال نقل بخشی از حادثه، دلیلی بر رد کردن سایر قسمت‌های ماجرا نمی‌باشد. ما در نقل گفته‌های راویان، شواهدی بر آتش زدن در خانه و شهادت حضرت محسن عليه السلام و نیز به اجبار بردن امیرمؤمنان عليه السلام برای بیعت گرفتن ارائه کردیم.

چهارم: اگر قرار بود این حوادث بدون هیچ تحریفی نقل شوند، ننگ بزرگی برای عاملان آن و فضاحتی برای حامیان آنان بود! هر چند عاملان و نقل کنندگان با تحریف تاریخ، ننگی بزرگ‌تر برای خود خریدند.

باید گفت: همین اشاره به تهدید، و آوردن آتش و جمع کردن هیزم، ما را کفایت می‌کند و قبح و فضاحت عمل انجام دهندگان آن را به خوبی آشکار می‌سازد.

واقعاً! چگونه عاملان این جنایات هیچ ابایی از بی‌حرمتی و تهدید به خانه‌ای که در آن اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، نداشتند؟!

آری! آن‌ها خانه‌ای را مورد هجوم قرار دادند که خداوند آن را بلند و رفیع گردانیده بود، **﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ﴾** «در خانه هایی که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد، و در آنجا ذکر خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».[۱]

مگر بر طبق آیه قرآن، در اسلام دستور داده نشده است که: «ای کسانی که به خدا ایمان آوردید، به خانه‌های پیامبر داخل نشوید، مگر آن که به شما اجازه داده شود».[۲]

پس مهاجمان چگونه به خود اجازه دادند که ساکنان این خانه را تهدید کنند؟! با کدام حق، بدون اجازه و با اجبار وارد خانه شده و ساکنان آن را از خانه بیرون کشیدند؟!

آیا آنان متهم نیستند که کسی را تهدید کردند که غضب او، غضب خدا و رضایت او، رضایت خدا می‌باشد؟! آن هم در زمانی که داغدار از دست دادن پدر بزرگوارش بود؟!

ابن ابی الحدید در ***«شرح نهج البلاغه»*** می‌نویسد: **«صحیح پیش من آن**

---

۱. سوره نور: آیه ۳۶.
۲. سوره احزاب: آیه ۵۳.

است که حضرت زهرا علیها السلام با نارضایتی از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت نمود که آن دو بر او نماز نخوانند و این پیش اصحاب ما قابل بخشش است! و اگر گناه باشد، کبیره نیست؛ بلکه از گناهان صغیره است و موجب نمی‌شود که از آن‌ها تبری و بیزاری جست»[1].

همان طور که قبلاً ذکر شد آزار و اذیت فاطمه زهرا علیها السلام که همان آزار و اذیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و خداوند متعال است، طبق نص قرآن، لعنت ابدی در دنیا و آخرت، و عذاب ذلت باری را در برخواهد داشت.[2] پس آیا عملی که لعنت ابدی خداوند را شامل می‌شود گناه بخشودنی و صغیره است؟!

این یک سنت نبوی است که از کسانی که موجب خشم و ناراحتی فاطمه زهرا علیها السلام شده‌اند، باید تبرّی جست و قرآن کریم نیز می‌فرماید: «پیدا نخواهید کرد مردمی راکه به خدا و روز قیامت ایمان آوردند که دوستی با دشمنان خدا و رسول او کنند و اگر چه آن دشمنان، پدران یا فرزندان و یا برادران و اقوام آن‌ها باشد».[3]

بنابراین از نظر قرآن نباید دوستی و دشمنی مخلوط گردد؛ دوست‌دار فاطمه علیها السلام باید با دوست آن‌ها دوست باشد و از دشمن آن‌ها تبری بجوید، آن‌هایی که فاطمه علیها السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به غضب آوردند و فاطمه علیها السلام با ناراحتی از آن‌ها، از دنیا رفت؛ یقیناً دشمن فاطمه علیها السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و با دشمن فاطمه و پیامبر علیهما السلام هرگز نمی‌توان دوست بود.

---

۱. ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**: ج ۶، ص ۵.

۲. سوره احزاب: آیه ۵۷.

۳. سوره مجادله: آیه ۲۲.

شیخ طوسی رحمه‌الله می‌گوید: «در آغاز محدثان از نقل جسارت‌هایی که به ساحت دختر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده بود، امتناع نمی‌کردند و این مطلب در میان آنان مشهور بود که مأمور خلیفه در خانه را بر فاطمه زهرا علیهاالسلام کوبید و فرزندی که در رحم داشت، سقط کرد و قنفذ به دستور عمر، حضرت زهرا علیهاالسلام را زیر تازیانه گرفت تا دست از علی علیه‌السلام بردارد؛ لیکن بعدها دیدند که نقل این مطالب با مقام و موقعیت خلفا سازگار نیست، لذا از نقل آن خودداری کردند».[1]

همچنین اسناد تاریخی بسیاری نیز از بزرگان شیعه و نیز دیگر فرق شیعه مثل اسماعیلیه وجود دارد که حکایت از آزار و اذیت اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام و فاجعه آتش زدن در خانه می‌باشد. به عنوان مثال:

قاضی نعمان (متوفی ۳۶۳ هـق) که اسماعیلی مذهب است در شعر خود به شرح کامل وقایع ناگوار پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌پردازد و می‌گوید:

حتی أتوا باب البتول فاطمه ‌‌ ‌ و هـحالهم قـالية مـصارمة

فـوقفت عـن دونـه تـغدلهم ‌ ‌ ‌ فكسـر البـاب لهـم اولهـم

فـاقتحموا حـجابها فـغولت ‌ ‌ ‌ فـضربوها بـينهم فأسـقطت

«(عمر و همراهان) آمدند تا به در خانه فاطمه رسیدند، فاطمه که از آنان ناراحت بود، پشت در ایستاد تا آنان را باز دارد، اما سر کرده آنان (عمر) در را شکست و مهاجمان وارد خانه شدند. فاطمه فریاد برآورد، پس او را چنان زدند که فرزندش را سقط کرد».

---

۱. *تلخیص الشافی*: ج ۳، ص ۷۶.

سپس به تدفین شبانه آن حضرت و این‌که ایشان با اندوه و ناراحتی از دنیا رفتند، اشاره می‌کند و در آخر این بیت را می‌آورد:

صل علیها ربّها من ماضیة   و هی عن الامة غیر راضیة

«خداوند بر او درود و رحمت فرستد؛ اما او از دست امت پیامبر صلی الله علیه و آله ناخشنود بود».[۱]

می‌بینید که از نخستین قرن‌های تاریخ اسلام، شاعران مظلومیت‌های حضرت زهرا علیها السلام را در سروده‌های خود آورده‌اند. برخی از این شاعران، معاصر امامان معصوم بودند و یا در روزهای نزدیک به عصر ائمه علیهم السلام زندگی می‌کردند. نزد تاریخ شناسان و اهل فن واضح است که شعر خود یک سند تاریخی قوی، بلکه تأکید و ثبوت مضمون آن از روایات ناقلان و محدثان و محققان قوی‌تر است.

سید حمیری (متوفی ۱۷۳ هـ.ق) معاصر امام صادق علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام بوده و در اشعار خود به آزار و اذیت‌های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در جریان سقیفه تصریح کرده است.[۲]

و نیز ***عبدالله عمار برقی*** (متوفی ۲۴۵ هـ.ق) در اشعار خود می‌گوید: «از خانه او، آتش هیزمی شعله ور ساختند و آن را به روی ساکنان آتش زدند و آنان را به باد ناسزا گرفتند. در خانه کسی نبود مگر سرور زنان (فاطمه علیها السلام) و صدیق (علی علیه السلام) و دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله، حسن و حسین علیهما السلام».

أبی عبدالله بن هیثم، (متوفی ۲۹۶ هـ.ق)، در ***«المناظرات»***، تعابیری

---

۱. ***الارجوزة المختاره***: ص ۸۸

۲. ***الصراط المستقیم***: ج ۳، ص ۱۳.

بسیار جالب و بی‌نظیر آورده که در آن‌ها به غصب ارث حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و به شهادت رساندن آن حضرت و سقط جنین ایشان کاملاً تصریح شده است.[1]

سؤال دیگری که شاید در ذهن برخی مطرح شود این است که: چرا شبهه افکنان دست به تحریف تاریخ می‌زنند و از نقل حقایق خودداری می‌کنند؟! در پاسخ آن‌ها، بیان این دلایل را مفید می‌دانیم:

۱ـ تعصب شدید آنان نسبت به خلفا و صحابه پیامبر، به طور عموم؛ حتی با وجود تصریح قرآن کریم به نفاق بعضی از آنان و روایات فراوانی که در مذمت برخی از آن‌ها وجود دارد.[2]

۲ـ آنان به عدالت جمیع صحابه، شهادت می‌دهند و اصل را عدالت آن‌ها می‌دانند.

۳ـ بخشش خداوند؛ می‌گویند: خداوند تمام گناهان آنان را می‌بخشد، پس چگونه ما کاری را که خدا می‌بخشد، گناه و خطا بدانیم؟!

۴ـ آنان سکوت درباره آن‌چه از صحابه صادر شده، واجب می‌دانند، *احمدبن‌حنبل* نیز در این‌باره می‌گوید: «هر گاه دیدی شخصی اصحاب حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله را به بدی یاد می‌کند، بدان که از اسلام خارج شده است و مسلمان نیست.»!![3]

۵ـ آنان به خاطر مقام و منصبی که در بین هواداران خود دارند از نقل حقایق خودداری می‌کنند و می‌ترسند که مبادا جایگاه آنان زیر سؤال

---

۱. ***المناظرات***: ص ۶۱.

۲. ر.ک: ***نظریه عدالة الصحابة***، احمد حسین یعقوب.

۳. ***مختصر تاریخ دمشق***: ج ۲، ص ۷۵.

رود!

۶ـ آنان از طرح این سندها ـ که کتاب‌های شان موجود است ـ خودداری می‌کنند تا مبادا گروهی از افراد بی‌غرض، به حق گرایش پیدا کنند.

تفسیر سکوت امیرمؤمنان علی علیه السلام از حق خویش

برخی از افراد می‌پرسند: اگر امیرمؤمنان علیه السلام خلیفه بلافصل پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود پس چرا در برابر حق خویش سکوت اختیار کرد و اعتراضی جدّی با دستگاه حکومت از خود نشان نداد؟

شاید این سکوت امام، به منزله واگذاری حق خویش به خلفا بوده است؟!

در پاسخ آن‌ها می‌گوییم: سکوت امام نه به معنای واگذاری حقّ خویش به خلفا و گذشتن از آن؛ و نه عدم احقاق حقّ و صرفنظر از آن بود؛ بلکه تنها به معنای انصراف از قیام مسلّحانه در مقابل غاصبان خلافت، آن هم تنها به دلیل عوارض سوء ناشی از این اقدام که در آن شرایط متوجّه اسلام می‌گردید، می‌باشد.

آن چه را که امام جهت حفظ دین اسلام و جلوگیری از نابودی قرآن و عترت، از آن صرف‌نظر کرد، دست بردن به سلاح و اقدام نظامی بود که بنا به حکمت خاصّ خود صورت پذیرفت که بدآن‌ها اشاره خواهد شد.

آری! این که علی بن ابی طالب علیه السلام از حقانیت خود هیچ نگفته باشد نظری بر خلاف واقعیت تاریخی است.

بنابراین «مقصود ما از سکوت امام، ترک مبارزه مسلحانه است،

وگرنه حضرت هرگز از ادّعای خود که حکومت اسلامی حقّ قطعی وی بوده، دست بر نداشته و در تمام دوران حکومت خلفا و پس از آن نیز دائماً به آن اشاره می‌کند».[۱]

شاید در یک نگاه ابتدایی به حوادث غصب خلافت تصوّر شود که: با توجه به ایمان علی علیه‌السلام این‌که او بهترین شایستگی‌ها را برای جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت از او انتظار می‌رفت در این دوره با توجه به فرصت هایی که در دست او قرار می‌گرفت، دست به جنگ تمام عیار علیه حاکمیت مستقر بزند، ولی هرگز وی چنین اقدامی را انجام نداد.

اما به راستی چرا آن حضرت از چنین اقدامی خودداری فرمودند؟

یکی از مسایل عمده‌ای که می‌توان ذکر نمود این است که اگر حضرت دست به چنین عملی می‌زد باعث نابودی اسلام جوان و نوپا می‌شد، از طرف دیگر شاید یاران فراوان و حقیقی در کنار حضرت نبودند تا با وی همراهی کنند.

تلاش علی علیه‌السلام نیز برای جلوگیری از حاکم شدن جنبش ارتجاعی و سعی در بازگرداندن حکومت به مسیر اصلی آن نتیجه نبخشید.

حضرت با در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی موجود در جامعه مسلمین صبر پیشه کردن را جایز دانسته؛ چراکه برای هر اقدامی نیاز به نیروهای کارآمد و معتقدی داشت که او در آن هنگام از آن بی بهره بود.

نکته سومی نیز وجود داشت و آن جو وحشتی بود که دستگاه حاکم بر جامعه اسلامی مسلط ساخته بود و بیم آن می‌رفت که حضرت در این

---

۱. علی محمّد میر جلیلی، *امام علی علیه‌السلام و زمامداران*: ص ۱۶۰.

جوّ خفقان ترور شود و بطور کلّی خط اهل بیت رسول الله علیهم السلام از میان برود.

در چنان موقعیّت اگر علی علیه السلام با توسل به قدرت و قیام مسلحانه به دنبال بازستاندن حقّ خویش بر می‌آمد، جز نتایج زیر عاید وی نمی‌شد:

۱- او در این نبرد بسیاری از یاران و عزیزان خود را که از جان و دل به امامت و رهبری او معتقد بودند و کمر همّت به حمایت وی بسته بودند، از دست می‌داد.

۲- در پی کشته شدن آن افراد، گروه زیادی از صحابهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله نیز که به خلافت علی علیه السلام راضی نبودند، کشته می‌شدند و در نتیجه قدرت مسلمانان در مراکز به ضعف می‌گرایید. این گروه هرچند در مسأله رهبری در مقابل علی علیه السلام موضع گرفته بودند، در امور دیگر اختلافی با آن جناب نداشتند و قدرتی در برابر شرک، بت‌پرستی، مسیحیت یهودیت به شمار می‌رفتند.

۳- آن‌گاه بر اثر ضعف مسلمانان، قبایل دوردست، که نهال اسلام در سرزمین آن‌ها کاملاً ریشه ندوانیده بود، به گروه مرتدان و مخالفان اسلام پیوسته، صف واحدی تشکیل می‌دادند و چه بسا بر اثر قدرت مخالفان و نبودن رهبری صحیح در مرکز، چراغ توحید برای همیشه به خاموشی می‌گرایید.

این امور سبب می‌شد که علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام هرگاه نیز که زمینه طرح سخن فراهم شود تنها به اظهار مظلومیت خویش اکتفا کند.[1]

---

۱. **پس از غروب**، یوسف غلامی: ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

چرا که آن حضرت به بیداری مردم نیز امید نداشت؛ هر چند تا توانست از حقانیت خود سخن گفت. وی با اطمینان از این که کوشش ستیزه جویانه وی او را به هدف نمی‌رساند، تا زمان هشیاری مردم و فراهم شدن پذیرش خلافت خود از سوی مردم، شکیبایی ورزید.

کوشش‌های آمیخته با خشونت تصاحب‌گران خلافت، وی را مطمئن ساخته بود که هرگونه مقاومت در برابر آنان، میان امّت اختلاف و جنگی خانمان برانداز، پدید خواهد آورد که کسی نمی‌توانست مراتب تباهی آن را دریابد. در آن صورت نه از جبههٔ علی علیه السلام کسی باقی می‌ماند، نه از رقیبان وی.

فقط دشمنان غیر مسلمان بودند که از آن اختلاف سود می‌جستند. در همان روزگار گروه‌هایی از ساکنان اطراف مدینه که مرتد شده یا به پیغمبران دروغین پیوسته بودند، در انتظار مرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بودند تا به مدینه یورش برند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وقوع چنین جریاناتی را به علی‌ابن‌ابیطالب علیه السلام خبر داده بود و به وی گفته بود که: «... امّت پس از من به تو خیانت می‌کند، اگر یارانی یافتی قیام کن وگرنه سکوت اختیار کن».

بنابراین، موضع ناسزاوار مردمان آن روزگار در مقابل علی علیه السلام نه بدان سبب بود که فرموده‌های ستایش‌آمیز دربارهٔ وی را نشنیده یا فراموش کرده بودند؛ بلکه عواملی سبب شد که نسبت به پیروی از او در آزمونی دشوار قرار گیرند و این‌ها در حالی رخ داد که رقیبان علی‌بن ابیطالب علیه السلام نیز با داشتن تجربه و زیرکی و آشنایی با شگردهای سیاسی، از وقوع هیچ رخدادی در اسلام هراس نداشتند و برای نیل به

مقاصد خود، جوانب همهٔ کارها را در نظر گرفته بودند. هرکس را که با تطمیع و توطئه یا تبلیغ نتوانستند ساکت کنند، با تهدید و زور آرام ساختند.

برای مثال در پی بیعت سقیفه نشینان با ابوبکر، برخی به مخالفت برخاستند. با اشارهٔ عمر، گروهی «حباب بن منذر» را به زیر لگد گرفتند و در دهانش خاک ریختند و بینی او را شکستند!

سعد بن عباده را تا آستانهٔ مرگ کتک زدند. هرکس فریادی بر می‌آورد، دهانش را پر از خاک می‌کردند. در مسیر بازگشت مهاجران به سوی مسجد، یاران عمر هر که را می‌یافتند، پیش می‌کشیدند و دستش را به نشانهٔ بیعت به دست ابوبکر می‌مالیدند و روانه‌اش می‌کردند!

در آن معرکه، بادیه نشینان قبیله «أسلم» وارد مدینه شدند و چون سرکردهٔ مهاجمان از قبل به ایشان وعده داده بود که اگر ما را یاری کند به شما آذوقه فراوان می‌دهیم، با چماق به سر و روی مردم می‌زدند تا به اجبار با خلیفه جدید بیعت کنند!![۱]

حقیقت آن است که کوشش‌های آمیخته با خشونت برخی صحابیان سالخورده و سرشناس برای عهده‌داری جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله، گویای تصمیمی عمیق بر کنارگذاری خاندان پیامبر علیهم السلام از حکومت بود و داماد پیامبر، علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام، از این حقیقت به خوبی آگاه بود و شاید همین امر، وی را از دفاع جدّی از حقّ خود بازداشت؛ زیرا که ریاست خواهی مخالفان خود را در اوج می‌دید و کمترین دفاع، آنان را

---

۱. ر.ک. **پس از غروب**: ص ۶۴ ـ ۳۴.

به رفتارهایی به مراتب پرخشونت‌تر و مخاطره انگیزتر وا می‌داشت.

در چنین شرایطی، حکیمانه آن بود که تنها در صورتی اقدامات مسلحانه صورت گیرد که به پیروزی منجر شود، وگرنه هرگونه قیامی که نتیجه فوق را در بر نداشت، خطری جدی برای اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌رفت که تنها بستر را جهت تثبیت بیشتر پایه‌های حکومت خلفا فراهم می‌آورد. بنابراین برای چنین اقدامی، آن حضرت علیه السلام به یارانی افزون بر شیعیانی که داشت، نیازمند بود که به تصریح ایشان تعدادشان بایستی به چهل نفر می‌رسید.[1] با توجه به فقدان چنین یارانی، و نیز شرایط بسیار حسّاس و بحرانی حاکم بر فضای جامعه، امیرمؤمنان علیه السلام منطقی‌ترین و معقول‌ترین سیاست را که همان سکوت از حق مسلم خویش بود، اتخاذ نمودند.

در پایان این قسمت بیان فرازی از خطبه شقشقیه امیرمؤمنان علی علیه السلام را مناسب می‌دانیم:

«آگاه باشید! به خدا سوگند، ابوبکر جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت، چون محور آسیاب است به آسیاب، که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است و مرغانِ دور پرواز اندیشه‌ها، به بلندای ارزش من نتواند پرواز کرد؛ پس من ردای خلافت را رها کرده و دامن جمع نموده و از آن کناره گیری کردم و در این اندیشه بودم که آیا با دست تنها برای گرفتن حق خود به پا خیزم، یا در این محیط خفقان زا و

---

۱. «*لو وجدت اربعین ذوی عزم لناهضت القوم*»، (ابن ابی الحدید، **شرح *نهج البلاغه***، ج ۲، ص ۴۷).

تاریکی که به وجود آوردند، صبر پیشه سازم؟ که پیران را فرسوده و جوانان را پیر و مردان با ایمان را تا قیامت و ملاقات پروردگار، اندوهگین نگه می‌دارد! پس از ارزیابی، صبر و بردباری را خردمندانه‌تر دیدم، پس صبر کردم در حالی که خار در چشم، استخوان در گلوی من مانده بود و با دیدگان خود می‌نگریستم که میراث مرا به غارت می‌برند...».[۱]

۱. قسمتی از خطبه سوم نهج البلاغه، خطبه شقشقیه ـ *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید: ج ۱۷، ص ۱۶۱.

فصل ششم:

تحلیل ماجرا

در ابتدا بیان یک نکته لازم است و آن این که ما هیچ انتظاری از اهل تسنن نداریم که قضایای شهادت حضرت زهرا علیها السلام را به صورت تمام و کمال در کتاب‌های خود حکایت کنند و علمای آنان به روشنی بـه آن اذعان داشته باشند.

آیا از کسانی که در قلب آنان محبت خلفا حاکم است، انتظار دارید که بر این فجایع صحّه گذارند، هرگز! چراکه **حُبّ الشیء یُعمی و یُصم.** آنان که وقایعی همچون غدیر راکه اسناد آن در آثارشان متواتر و بدون شبهه است، تأویل و تحریف مـی‌کنند و بـر آن تـوجیهاتی مـی‌آورند، بدیهی است که در مورد این وقایع فضاحت بار و ننگین به شبهه افکنی و انکار بپردازند. در این فصل ابتدا به مظلومیت امیرمؤمنان علیه السلام اشـاره می‌کنیم و در ادامه تحلیل نهایی را به قضاوت شما می‌گذاریم:

غربت امیرمؤمنان علی علیه السلام

کوتاهی مردم در حمایت و رعایت اهل بیت علیهم السلام قابل انکار نیست؛ در این امتحان ـ جز تعدادی انگشت شمار ـ همگان به مصلحت دنیای خود اندیشیدند و آخرت را نـادیده انگـاشتند. بـزرگان اهـل سـنت از عایشه حکایت کرده‌اند که:

«تا هنگامی که فاطمه زنده بود، علی در میان مردم از وجهه و آبرویی برخوردار بود؛ لیکن چون او از دنیا رفت، مردم از علی نیز روی تافتند».[1]

تنهایی و غربت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن‌جا انجامید که شب‌ها ـ و گاه حتی روزها ـ علی علیه‌السلام زهرا عليها‌السلام را بر مرکبی سوار می‌نمود و دستان حسن و حسین علیهماالسلام را می‌گرفت و خانه یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دق الباب می‌نمود و حق خویش را بدانها یادآور می‌شد و آنان را به یاری می‌طلبید؛ لیکن صد افسوس؛ در جواب چیزی جز این نمی‌شنید:

«اینک کار از کار گذشته و ما با ابوبکر بیعت کرده‌ایم؛ چرا پیشتر ما را نخواندی تا با تو پیمان بندیم؟!»

امام در جواب می‌فرمود:

«آیا جنازه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بر زمین وا می‌نهادم و به نزاع در خلافت برمی‌خاستم؟!»[2]

برخی نیز وعده یاری می‌دادند؛ لیکن به عهد خود وفا نکرده و غربتی دیگر قلب تنها مرد شهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌آزرد.[3]

گروهی از انصار در نشست‌های پنهانی خود خلافت را حق مسلم امیرمؤمنان علی علیه‌السلام عنوان می‌کردند؛ لیکن در صدد احقاق آن و بازگرداندند آن بر نیامدند. ابوبکر نیز ـ پس از خطبه فدکیه فاطمه

---

۱. ***صحیح بخاری***: ج ۵، ص ۸۳ ـ ***صحیح مسلم***: ج ۵، ص ۱۵۴ ـ ***سنین بیهقی***: ج ۶، ص ۳۰۰ ـ ***البدایة و النهایة***: ج ۵، ص ۳۰۷ ـ ***تاریخ طبری***: ج ۳، ص ۲۰۸.

۲. **کتاب سلیم بن قیس هلالی**، ص ۲۲۵.

۳. ***الامامة و السیاسة***: ج ۱، ص ۱۹ ـ ***شرح نهج البلاغه***: ج ۲، ص ۴۷ ـ ***اعلام النساء***: ج ۴، ص ۱۱۴.

زهرا علیها السلام - در سخنان خود (به این نشست‌ها اشاره کرد و) این گفتار را سفیهانه خواند و آنان را تهدید نمود.[۱]

در یک تقسیم بندی می‌توان مردم را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در سه گروه جای داد:

گروه اول: که اکثریت مردم را شامل می‌شد و متشکل از صحرانشینان و مردم پست و بی‌فرهنگی بود که از خود فکر و نظری نداشتند و در پی هر هیاهویی به راه می‌افتادند.

اینان در پی برپایی غوغای غصب خلافت به پیروی از آن‌هایی برخاستند که بیشتر فریاد می‌کشیدند و دژخیمانه‌تر رفتار می‌کردند.

گروه دوم: که بعد از گروه اول بیشترین تعداد را داشتند، از چند دسته تشکیل می‌شدند:

نخست: کسانی که نسبت به امیرمؤمنان علی علیه السلام حسادت می‌ورزیدند.

دیگر: آن‌ها که کینه‌هایی از وی به سبب کشته‌شدن نزدیکان و دوستان به دست آن حضرت داشتند.

و نیز: آن‌ها که از عدالت او می‌هراسیدند.

این چند دسته نیز به یاری غاصبان خلافت شتافتند و اگر ابوبکر را زیبندهٔ این مسند نمی‌دانستند؛ لیکن می‌گفتند: او از علی آرام‌تر و نرم‌تر است.

گروه سوم: آن اقلیت بودند که مخالف ابوبکر بودند که در میان آن‌ها

---

۱. *شرح ابن ابی الحدید*: ج ۱۶، ص ۲۱۵.

بیشتر به امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام ایمان داشتند، اما از آن جا که حضرتش در چنگال غاصبان غریب مانده بود جز اندکی دست از یاری او کشیدند و او را تنها وانهادند.

یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ به سلیم گفت:

«فتنه‌ای برای ما رخ داد که دل و گوش و چشم ما را گرفت (و قدرت) تشخیص و بصیرت ما را ربود».[۱]

حذیفه نیز در این باره می‌گوید:

«مشکل ما بس دشوارتر از آن بود که گمان می‌رفت؛ به خدا سوگند! بصیرت دیده‌ها رفت و یقین مان زایل شد؛ حق ستیزان بسیار و حق جویان اندک بودند... به خدا سوگند! چشم و گوش ما بسته شد و از مرگ هراسان شدیم و دنیا در نظرمان جلوه کرد».[۲]

ماجرای هجوم و تحلیل نهایی

حال در این قسمت با متذکر شدن برخی نکات مهم پیرامون مطالب ذکر شده در فصل‌های قبل، قضاوت و نتیجه‌گیری نهایی را به عهده وجدان خوانندگان می‌گذاریم.

اولاً: با توجه به روایاتی که در فصل دوّم از علمای اهل تسنن آوردیم، نتیجه می‌گیریم که ماجرای یورش به اهل بیت و آتش زدن خانه و شهادت حضرت محسن علیه السلام و شکستن پهلوی حضرت زهرا علیها السلام همه و همه در روز بیعت گرفتن، انجام شده است.

ثانیاً: کوتاه بودن مدت زندگی حضرت زهرا علیها السلام بعد از پیامبر

---

۱. **بحارالانوار**: ج ۲۸، ص ۱۲۵.

۲. همان: ج ۲۸، ص ۹۴.

اکرم ﷺ چیزی است که همه بر آن اتفاق دارند.[۱] بیشترین مدتی که حضرت فاطمه علیها السلام بعد از شهادت پیامبر ﷺ زندگی کردند را مورخین شش ماه و کمترین آن را چهل روز بیان کردند.

ثالثاً: سنّ حضرت زهرا علیها السلام در هنگام شهادت هیجده سال بیشتر نبوده است؛ البته لازم به ذکر است در این مورد بین علمای خاصه و عامه اختلاف وجود دارد که از اختلاف در سال تولد مبارک آن حضرت نشأت گرفته است؛ علمای اهل تسنن تولد حضرت را قبل از بعثت می‌دانند امّا دانشمندان شیعه از جمله: کلینی، ابن شهر آشوب، علی بن عیسی، مجلسی، بحرانی و... سال تولد حضرت را پنجم بعثت می‌دانند. دلیل بزرگان شیعه، حدیث صحیحی است که علمای اهل تسنن هم آن را آورده‌اند[۲] که در شب معراج، جبرائیل سیبی خوشبو برای پیامبر ﷺ آورد و حضرت آن را تناول کردند و تولد با سعادت حضرت زهرا علیها السلام بعد از آن واقعه بوده و از آنجاکه معراج پیامبر ﷺ بعد از بعثت بوده است، پس نظر شیعه راکه حضرت زهرا علیها السلام پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده‌اند، تائید می‌کند.

از آن جا که همه اذعان دارند حضرت صدیقهٔ طاهره علیها السلام در سال یازدهم هجری وفات نمودند، پس نتیجه می‌گیریم سن حضرت در هنگام شهادت هیجده سال بیشتر نبوده است.

---

۱. همانگونه که در فصل دوم به روایات آن اشاره کردیم.

۲. ***تاریخ بغداد***: خطیب بغدادی، ج ۵، ص ۸۷ ـ ***میزان الاعتدال***: ذهبی، ج ۱، ص ۳۸ ـ ***لسان المیزان***: عسقلانی ج ۵، ص ۱۶۰؛ ***الروض الفائق*** شیخ شعیب مصری: ص ۲۰۴؛ ***در المنثور*** سیوطی ج ۴، ص ۱۵۳ (به نقل از: ***فاطمة الزهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت***، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۸۷)

رابعاً: هیچ تاریخی اعم از شیعه و سنی، هیچ‌گونه بیماری خاصی برای حضرت زهرا علیها السلام در هنگام حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در مدت بسیار کوتاهی که بعد از پدر بزرگوارشان در قید حیات بودند، ذکر نکرده است.

حال جای این پرسش است که چه عاملی باعث درگذشت حضرت زهرا علیها السلام در مدت بسیار کوتاه بعد از پدر گرامیشان شده است، در حالی که آن حضرت جوان بودند و بیش از هیجده سال نداشتند، آیا علت درگذشتشان چیزی غیر از ضرب و شتم، شکستن پهلو و سقط فرزندش در جریان بیعت گرفتن می‌باشد؟! همان گونه که برخی از علمای اهل تسنن در کتاب هایشان به آن اشاره کرده‌اند.

حموینی جوینی شافعی در ***«فرائد السمطین»***، جلد دوّم، صفحه ۳۵ از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«فتقدم عَلیَّ مَحْزُونَة... مَقْتُولَة؛ پس (حضرت زهرا علیها السلام) بر من وارد می‌شود، در حالی که غمگین است... و در حالی که کشته شده است**»**.

بر اساس آن چه گذشت باید اقرار کنیم آن عواملی که باعث شهادت حضرت زهرا علیها السلام شده است و اهل تسنن بعضاً در برابر آن سکوت می‌کنند و یا به انکار آن می‌پردازند؛ چیزی است که با اندکی مطالعه و بررسی در کتاب‌های آنان بر هر عقل سلیم و دور از زنگار تعصب مشخص می‌شود؛ البته شایان ذکر است که ائمه معصومین علیهم السلام و پاسبانان مکتب نبوی و کسانی که اهل تسنن نیز به شرافت و بزرگی آنان اعتراف دارند و آنان را مورد احترام قرار می‌دهند، همه آن عوامل و شواهد را برای طالبان حق و حقیقت بیان نموده‌اند:

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «**کانَ سببَ وفاتِها، ان قنفذ مولی الرّجل لَکَزهَا بِنعل السیف بِأمره فاسقطتْ مُحسناً و مرضتْ من ذلک مرضاً شدیداً**؛[۱] همانا سبب وفات حضرت فاطمه علیهاالسلام این بود که، قنفذ غلام آن فرد (عمر) به دستور او با قلاف شمشیر بر بازوانش کوبید که منجر به سقط (حضرت) محسن علیه‌السلام شد، و (فاطمه زهرا علیهاالسلام) در اثر آن (جراحات و لطمات) به شدت مریض شدند (و به شهادت رسیدند)».

خداوند متعال در شب معراج به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: امّا در مورد دخترت فاطمه، پس به او ظلم می‌شود و حقش را غاصبانه می‌گیرند همان میراثی که تو برایش قرار می‌دهی، و او را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند در حالی که حامله است و بدون اجازه وارد حریم و منزلش می‌شوند،... آن‌گاه در اثر این ضربات فرزندش را سقط می‌کند و به شهادت می‌رسد».[۲]

باشد که متعصبان اندکی بیشتر دقّت و بررسی کنند تا به این حقیقت مسلم پی ببرند.

سانسور خبری و ممنوعیت نقل حدیث

در این‌جا شایسته است که به شرایط و وضع حاکم بر نقل تاریخ و حدیث از زمان بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و سانسورهای خبری که توسط دستگاه حاکم اعمال می‌شد، اشاره‌ای کنیم تا مشخص شود که رسیدن حقیقت طریق کتاب‌های تاریخ اهل تسنن، تا چه اندازه مشکل است سانسور خبری که یک سیاست برنامه ریزی شده بود از کنار بستر

---

۱. ***دلائل الامامة***: ص ۴۵.

۲. ***کامل الزیارات***: ص ۳۳۲ ـ ***بحارالانوار***، ج ۲۸، ص ۶۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد، آن جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در لحظات آخر عمر پر برکت خود قلم و کاغذ طلب کردند تا تکلیف امت را برای چندمین و آخرین بار، بعد از خود مشخص نماید، عمر فریاد زد:

«**دَعَوه إنّ الرّجل لَيَهجُر حَسْبُنا كِتابَ اللّه**؛ رهایش کنید این مرد را! همانا این مرد هذیان می‌گوید! کتاب خدا ما را بس است».[۱]

آن‌گاه جمعی به حمایت از عمر برخاسته و گفتند: عمر راست می‌گوید، و عده‌ای دیگر با آن‌ها به مخالفت برخاستند؛ لذا در کنار بستر پیامبر نزاع بالا گرفت، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن‌ها فرمودند: از نزد من خارج شوید که نزاع و درگیری نزد من سزاوار نیست.

بی‌شرمی و بی‌حرمتی تا کجا؟! آیا این بود مراعات مقام کسی که خداوند درباره‌اش می‌فرماید: ﴿**وَ مٰا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْيٌ يُوحىٰ**﴾[۲].؟!

سانسور خبری پس از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله با قوت و قدرت بیشتری ادامه یافت. ابتدا ابوبکر بر آن شد که پس از جمع آوری احادیث و وقایع تاریخی آن‌ها را بسوزاند و این کار را عملی کرد، و حتی تمام احادیثی که خود نوشته بود در آتش سوزاند،[۳] و دستور داد: «از پیامبر

---

۱. ***صحیح بخاری***: ج ۴، ص ۷ ـ ***مسند***، احمد حنبل: ج ۱، ص ۳۳۵ ـ ***ابن ابی الحدید***: ج ۲، ص ۱۱۸ ـ ***کنز العمال***: ج ۳، ص ۱۳۸ ـ ***شرح النهج حمیدی***: ج ۳، ص ۱۱۴ ـ به نقل از: ***النص و الاجتهاد***: ص ۱۶۷، در برخی از مصادر فوق به جای لفظ عمر، آورده‌اند که شخصی گفت.

۲. «(پیامبر) هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گوید، سخن او چیزی جز وحی خدا نیست»، (سوره نجم، آیات ۳ و ۴).

۳. ***تذکرة الحفاظ***، شمس الدین ذهبی: ج ۱، ص ۵.

حدیث نقل نکنید و به قرآن مشغول باشید».[۱]

در زمان عمر نیز این منع حدیث و سانسور خبری به شدت دنبال شد؛ عمر اعلام کرد: «من می‌خواستم سنت‌های پیامبر ﷺ را بنویسم؛ لکن امت‌های گذشته را به یاد آوردم که با نوشتن بعضی کتاب‌های و جمع آوری تاریخ و توجه زیاد به آن‌ها از کتاب آسمانی خود باز ماندند، لذا من هرگز کتاب خدا و قرآن را با چیزی در هم نمی‌آمیزم!».[۲]

در زمان عثمان، مبارزه دستگاه خلافت علیه نقل احادیث و تاریخ شدیدتر شد اگر عمر در دوران خود صحابه پیامبر ﷺ را می‌آزرد و ایشان را تحت نظر داشت و نوشته‌های آن‌ها را می‌سوزاند؛ در عوض عثمان برای جلوگیری از بازگویی تاریخ و حدیث، یاران بزرگ پیامبر ﷺ را شکنجه، تبعید و حتی به قتل می‌رساند! مثلاً ابوذر را به صحرای خشک و بی آب و علف «ربذه» تبعید کرد تا در غربت جان داد و یا عمار یاسر که چنان او را زدند که بیهوش بر زمین افتاد.[۳]

آری! با این بهانه‌ها، مانع شدند که احادیث گوهربار نبوی به نسل‌های بعدی منتقل شود، شاید آن‌ها از زیر سؤال رفتن حکومت غاصبانه خود می‌هراسیدند و یا نمی‌خواستند نسل‌های بعدی از ننگ فجایع و جنایات‌شان خبر دار شوند.

ولی امیرالمؤمنین علی علیه السلام در زمان حکومت خود به نشر حدیث پرداختند؛ به طوری که از مال شخصی خود که از زراعت به دست

---

۱. *تذکرة الحفاظ*، شمس الدین ذهبی: ج ۱، ص ۱۳.

۲. *الطبقات الکبری*، کاتب الواقدی: ج ۳، ص ۲۰۶.

۳. *انساب الاشراف*، بلاذری: ج ۵، ص ۴۹.

می‌آوردند، شش هزار نفر را استخدام کردند و در مسجد کوفه به آنان حدیث تعلیم می‌نمودند؛ لکن آن‌هایی که رفتار آن حضرت را مخالف منافع دنیوی خویش دیدند با او به مخالفت پرداخته و جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را به راه انداختند تا نگذارند اسلام حقیقی آشکار گردد.

بعد از امیرمؤمنان علی علیه السلام معاویه دست به سیاستی جدید زد که هنوز تاریخ اسلام تاوان این ناجوانمردی وی را پس دهد، و آن سیاست جدید عبارت بود از «جعل حدیث». آری! کار به آن جا رسید که ابوهریره بیش از ۵۳۰۰ حدیث و عبدالله بن عمر بیش از ۲۰۰۰ حدیث و سرانجام عایشه و انس بن مالک هر یک بیش از ۲۳۰۰ حدیث دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند؛ آن‌ها برای جلب رضایت معاویه و حاکمان ظالم در جعل حدیث و وقایع تاریخی از یکدیگر سبقت می‌گرفتند!![۱]

جای بسیار تعجب است که عده‌ای خوش باور و ساده و جاهل از تاریخ به این انتظار نشسته‌اند که مسأله حمله عمر و یارانش به خانه حضرت زهرا علیها السلام و شهادت آن حضرت، بدون هیچ سانسوری در کتاب‌های تاریخی اهل تسنن ذکر شده باشد؛ اگر چه در کتاب‌هایشان بعضی از حقایق تاریخی از جمله آتش زدن درب و شهادت حضرت زهرا علیها السلام و حضرت محسن علیه السلام به صراحت یا به اشاره، نقل شده است.[۲]

---

۱. ر.ک: **احادیث عایشه**، علامه مرتضی عسگری، ص ۲۸۹.

۲. همان گونه که در فصل‌های گذشته از قول مسعودی و شهرستانی و جوینی شافعی و... نقل شده است.

شایسته است که در پایان این فصل به برخی از منابع شیعه در این زمینه اشاره کنیم تا علاقه‌مندان برای مطالعه و تحقیق بیشتر از آن‌ها استفاده نمایند.

الف) هجوم به خانه و آتش زدن درب:

۱ـ *کتاب سلیم بن قیس*: ص ۵۸۵.

۲ـ *کشف المراد*: ص ۴۰۲.

۳ـ *عوالم العلوم*: ج ۱۱، ص ۴۰۰.

۴ـ *نوائب الدهور*: ج ۳، ص ۱۵۷.

۵ـ *بحارالانوار*: ج ۴۳، ص ۱۹۷.

۶ـ *المحتضر*: ص ۴۴.

۷ـ *الشافی فی الامامه*: ج ۳، ص ۷۶.

۸ـ *خصائص الائمه*: ص ۴۷.

۹ـ *تخلیص الشافی*: ج ۳، ص ۷۶.

۱۰ـ *حلیة الابرار*: ج ۲، ص ۶۵۲.

۱۱ـ *الهدایة الکبری*: ص ۱۶۳ و ۴۱۷.

۱۲ـ *تجرید الاعتقاد*: ص ۴۰۲ و...

ب) شهادت حضرت محسن بن علی علیهما السلام

۱ـ *امالی صدوق*: ص ۹۹.

۲ـ *اقبال الاعمال*: ص ۶۲۵.

۳ـ *بشارة المصطفی*: ص ۱۹۷.

۴ـ *ارشاد القلوب*: ص ۲۹۵.

۵ـ *جلاء العیون*: ج ۱، ص ۱۸۴.

۶ـ حدیقة الشیعه: ص ۲۶۵.

۷ـ دلائل الامامه: ص ۲۶.

۸ـ معانی الاخبار: ص ۲۰۵.

۹ـ مصباح کفعمی: ص ۵۲۲.

۱۰ـ علم الیقین: ص ۶۸۶.

۱۱ـ المحتضر: ص ۱۰۹.

۱۲ـ روضة الیقین: ج ۵، ص ۳۴۲.

۱۳ـ کامل بهایی: ص ۳۰۹.

۱۴ـ اثبات الهداة: ج ۲، ص ۳۳۷ و...

ج) شکستن پهلوی حضرت زهرا علیها السلام و شهادت آن حضرت

۱ـ الارشاد: ص ۴۶۵.

۲ـ مصباح الزائر: ص ۲۵.

۳ـ جلاء العیون: ج ۱، ص ۱۸۶.

۴ـ الاختصاص: ص ۱۸۴.

۵ـ امالی صدوق: ص ۹۹.

۶ـ روضات الجنات: ج ۶، ص ۱۸۲.

۷ـ اصول کافی: ج ۱، ص ۴۵۸.

۸ـ اقبال الاعمال: ص ۶۲۵.

۹ـ کنز الفوائد: ج ۱، ص ۴۵۸.

۱۰ـ بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۱۷۲.

۱۱ـ الاحتجاج: ج ۱، ص ۲۱۰.

۱۲ـ عوالم العلوم: ج ۱۱، ص ۳۹۱.

۱۳ـ *البلد الامین*: ص ۱۹۸.

۱۴ـ *حدیقة الشیعه*: ص ۲۶۵.

۱۵ـ *کامل بهایی*: ج ۱، ص ۳۱۴.

۱۶ـ *علم الیقین*: ص ۷۰۱ و... [۱]

کلام آخر این که شیعیان و دوستداران حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام همیشه در فکر مصیبت‌ها و رنج‌های مادرشان هستند و هر گاه نام فاطمه را می‌شنوند اشک از گوشه چشمانشان جاری می‌شود و این همان سیره پیشوایان‌مان بوده است که چون نام مادرشان فاطمه علیهاالسلام را می‌شنیدند، منقلب می‌شدند؛ چراکه نام فاطمه با غم و اندوه عجین شده است.

داوود بن مبارک می‌گوید: در مدینه با عده‌ای به حضور عبدالله بن موسی، نواده امام حسن مجتبی علیه‌السلام، رسیدیم و از او درباره ابوبکر و عمر سؤال کردیم، ایشان در پاسخ به ما همان جوابی را دادند که جدّشان عبدالله بن حسن (فرزند امام حسن مجتبی علیه‌السلام) به این سوال داده بودند؛ ایشان فرمودند:

مادر ما صدیقه طاهره علیهاالسلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بود که با نارضایتی و خشم از دست آن گروه از دنیا رفت و ما نیز به غضب او، از آنان خشمگین می‌باشیم.

این مضمون را یکی از شعرای حجاز نیز به نام «نقیب جلال الدین عبدالحمید علوی» در شعر خود آورده است.

---

۱. ر.ک. **رنج‌های فاطمه الزّهرا علیهاالسلام**: سید جعفر مرتضی عاملی.

«أتموتَ البتولُ غضبي و نرضى ما هكذا يَصنع البنون الكرام

آیا سزاوار است که مادر ما فاطمه علیهاالسلام با غضب و خشم از دنیا برود و ما خشنود باشیم، که هرگز فرزندان با کرامت چنین نمی‌باشند».[۱]

«فإنّ الولد الكريم يرضى لرضى أبيه و أمه و يغضب لِغضبِهما؛ زیرا فرزند کریم به شادی پدر و مادرش، شاد و خرسند؛ و به خشم و غضب آن‌ها خشمگین و ناراحت است».[۲]

آری! فرزندان فاطمه همیشه به خاطر مصائب و رنج‌های مادرشان ناراحت و دل شکسته هستند و در هر زمان و مکان به فکر مادرشان می‌باشند؛ آن مادری که بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمام غم‌ها و دردها را در حمایت از ساحت مقدس و لایت به جان خرید و همچون شمعی در اندک زمانی سوخت و آب شد.

آن مادری که امام صادق علیه‌السلام در توصیف حال غم‌انگیز او بعد از فراغ پدر گرامیش چنین می‌فرماید: **«لَزِمتِ الفَراشْ وَ نحِلَ جِسمُها و ذاب لَحْمُها وصٰارتْ كَالخيال؛** بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیهاالسلام مدام در بستر افتاده بودند و جسم ایشان ضعیف و ناتوان گشته و گوشت بدنشان آب شده بود و از (شدت غم و غصه) همچون شبهی گشته بود».[۳]

بدین جهت است که فرزندان فاطمه علیهاالسلام همیشه در دل زمزمه می‌کنند که:

---

۱. **شرح *نهج البلاغه*،** ابن ابی الحدید: ج۲، ص ۳۰.
۲. **شرح *نهج البلاغه*،** ابن ابی الحدید: ج ۶، ص ۴۹.
۳. ***سفینة البحار*،** محدث قمی: ج ۲، ص ۳۷۵، ماده «فطم».

شهادت مادرمان افسانه نیست؛ بلکه یک حقیقت تاریخی و یک سند جاودانه مظلومیت است.

بدون شک این غم و اندوه جانگاه هست تا وقتی که تنها منتقم او ظهور کند و انتقام مادرش را از ظالمین بستاند، که پیامبر اکرمﷺ فرمودند: ﴿المهدی من عترتی من ولد فاطمة؛ مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است﴾.[1]

«یا ربّ فاطمه بحق فاطمه، اشف صدر فاطمه بظهور الحجة».

---

۱. *سنن ابن داوود*: ج ۴، ص ۴۷۳.

فصل هفتم:

خطبهٔ حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام

آهی از سوز دل

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، پس از آن که در جلب حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام از همگان مأیوس شد، برای جلوگیری از انحراف دین و گمراهی و هلاکت امت اسلامی و به منظور اعتراض به غاصبان خلافت و اتمام حجت با آنان و برای ابراز نارضایتی از تصرف و غصب فدک، در حالی که لباسی بلند بر تن کرده بودند، با وقار و متانت در میان گروهی از بانوان بنی هاشم با شکوه و جلال خاصی به طرف مسجد النبی صلی الله علیه و آله ـ محل دادخواهی و احقاق حق در صدر اسلام ـ به راه افتادند. راه رفتن حضرت کاملاً شبیه راه رفتن پدر بزرگوارشان رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود.

ابوبکر با جمعی از مهاجر و انصار و دیگر افراد در مسجد نشسته بود که بانوی دو عالم حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدند و در محل ویژه‌ای قرار گرفتند و میان ایشان و مردم پرده‌ای آویخته شد. فاطمه زهرا علیها السلام چنان آهی از سوز دل کشیدند که تمام حاضران را به گریه وا داشت و مجلس به لرزه در آمد. سپس لحظه‌ای درنگ کردند تا صدای ناله‌های مردم به خاموشی گرایید و از جوش و خروش افتاد. پس از آرامش

حاضران، آن حضرت کلام خود را با حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آغاز کردند.

مردم با شنیدن نام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بار دیگر شروع به گریه کردند و حضرت فاطمه عليها‌السلام برای بار دوم ساکت شدند و هنگامی که مردم آرام شدند، سخن خویش را چنین ادامه دادند:

ستایش و سپاس خداوند

سپاس خداوند را بر آن‌چه نعمت داده، و شکر بر آن چه که [به جهت روشنی و بینایی] در دل افکنده، و ستایش به آن‌چه که از پیش فرستاده است، از نعمت‌های همگانی که پیشاپیش [قبل از درخواست و استحقاق بنده] آغاز کرده و ریزش نعمت هایی که به فراوانی فرستاده و هر گونه نعمتی که ارزانی داشته است، تعداد آن‌ها از شمار فزون و از پاداش و مزد به دور و نهایتش از دسترسی برون است.

مردم را برای فزونی بخشیدن نعمت و اتصال و تداوم آن به شکرگزاری فراخوانده و از ایشان خواست که به ستایش و حمد حضرتش بپردازند تا نعمت‌ها را بر ایشان بیش از پیش مقدّر فرماید و دوباره ایشان را به همانند آن‌ها فراخواند.

گواهی می‌دهم که جز «الله» خدایی نیست و یکتایی است که شریکی برای او وجود ندارد، «لا اله الا الله» کلمه‌ای است که تأویلش را اخلاص قرار داده و پیوندش را در دلها نهاده و در فکر برای تعقل آن روشنایی ایجاد کرده است، خداوندی که دیدارش برای دیدگان، و توصیفش برای زبان‌ها، و درک چگونگی برای وهم‌ها ناشدنی است. اشیا را نه از چیزی که قبل از آن باشد، [و از نیستی] پدیدار ساخت و

بدون استفاده از مثال و الگو اشیا را آفرید و به قدرت خویش خلق کرد، و به خواست خود پدید آورد بدون این‌که به آفرینش آن‌ها نیازی داشته باشد و یا در شکل بخشیدن به آن‌ها فایده‌ای برایش باشد، جز اینکه حکمتش را پایدار و بر طاعت و قدرتش دیگران را آگاه و برای آفریدگانش موجب تعبد و بندگی و برای دعوتش موجب سرفرازی باشد.

پس از آن در اطاعت و گوش فرادادن آنان ثواب را مترتب و بر نافرمانی شان عقاب و کیفر را نهاده تا بندگانش را از خشم خود باز دارد و به سوی بهشت فراخواند.

پدرم، فرستاده الهی

گواهی می‌دهم که پدرم محمد صلی الله علیه و آله، بنده و رسول اوست، پیش از آن‌که به او مأموریت دهد، وی را برگزید و برتری و شرافت بخشید و قبل از پدید آوردن او برایش نام نهاد و قبل از آن‌که او را مبعوث کند، او را برگزید؛ در آن هنگام که آفریدگان در پس پرده غیبت مکتوم و در پشت پرده‌های ترسناک نگه داری شده و در کنار مرز نیستی به سر می‌بردند.؛ چون خداوند نتیجه و پیامد کارها را می‌دانست و به رویدادهای روزگاران احاطه داشت و به زمان وقوع مقدرات و کارهای شدنی آشنا بود.

خداوند او را برای اتمام و اکمال فرمانش و اراده حتمی برای اجرای احکام و دستوراتش و لازم الاجرا بودن مقدرات و قوانین حتمی خود مبعوث کرد، آن حضرت امت‌ها را با این‌که دارای ادیانی بودند، به حالت پراکنده و فرقه فرقه مشاهده فرمود، در حالی که اطراف

آتش‌های برافروخته خود را گرفته، بت‌هایشان را می‌پرستیدند و با این که [فطرتاً] خداوند را می‌شناختند، منکر او بودند. خداوند گمراهی [و تاریکی‌های درونی] ایشان را به وجود حضرت محمد صلی الله علیه و آله روشن و از دل‌ها ابهامات و تیرگی‌ها و مشکلات ذهنی و کج فهمی‌ها را زدود، با برداشتن پرده‌ها و حجاب‌ها از جلو چشم آنان، به چشمان ایشان روشنی بخشید و در بین مردم برای هدایت و راهنمایی به پا خاست و آنان را از گمراهی و تباهی نجات داده و از کوری و نابینایی رهانید و بینش و بینایی بخشید. به دین استوار راهنمایی شان ساخته به راه راست هدایتشان فرمود.

آن‌گاه خداوند او را با مهربانی و با در نظر گرفتن آن‌چه که مصلحت او بود، و رغبت و ایثار خویش قبض روح کرد و محمد صلی الله علیه و آله از رنج و زحمت این دنیا آسوده گشت، فرشتگان نیکوکار اطرافش را گرفته، خشنودی پروردگار بخشاینده شامل حالش شد و در همسایگی خداوند ـ فرمانروای مقتدر ـ به سر می‌برد.

درود خداوند بر پدرم، پیامبر خدا و امین او بر وحی و برگزیده و منتخب او بین آفریدگانش و فرد مورد پسند و خشنودی او و سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد. آن‌گاه حضرتش روی به اهل مجلس کرده فرمود:

عهد و پیمان خداوند

شما ای بندگان خدا! مخاطبان و مسؤولان مستقیم امر و نهی الهی و حاملان دین و وحی او و امین‌های خداوند بر خویشتن و رسانندگان دین خدا به دیگر امت‌ها هستید. حقی از خداوند بر گردن شماست،

خداوند را در بین شما عهد و قراری است که در نزد شما گذارده، و بازمانده‌ای است که بر شما به خلافت و نیابت خود برگزیده است و آن کتاب ناطق الهی و قرآن راستین، نور فروزان و چراغ تابناک، دیدگاه هایش مستدل و روشن، اسرارش آشکار [در نزد اهل آن] و ظواهرش درخشان است، پیروانش مورد غبطه دیگران و پیروی اش راهبر به سوی بهشت برین، و تلاوت آن موجب رهایی است. به وسیله آن به حجت‌های روشن الهی می‌توان دست یافت و دستورات واضح، حرام‌هایی که از آن بر حذر شده‌اید، دلایل روشن، براهین کافی، فضیلت‌های مستحبی، امور جایز که موهبتی است [از سوی خداوند بر شما] و نیز قوانین مکتوب خداوندی از طریق آن (قرآن) حاصل می‌شود.

فلسفه احکام

پس خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک، نماز را موجب تنزیه و پاکی شما از [آلودگی] تکبر، زکات را باعث تزکیه و طهارت روح و روان [از آلودگی گناهان از جمله بخل] و رشد و فزونی در روزی، روزه را موجب پایداری و اخلاص، حج را باعث استواری دین، دادگری را موجب انسجام و تقویت دل‌ها، و اطاعت و پیروی از ما را باعث نظم و آسایش ملت، رهبری و پیشوایی ما را موجب امان از جدایی و تفرقه، جهاد را عزت و شکوه اسلام، صبر و پایداری را کمکی بر استحقاق و شایستگی پاداش، امر به معروف را به مصلحت عامه مردم، نیکی به پدر و مادر را سپری از خشم پروردگار، پیوند و پیوستگی با ارحام و خویشاوندان را موجب کثرت جمعیت، قصاص

را موجب جلوگیری از خونریزی‌ها، وفای به نذر را موجب قرار گرفتن در معرض آمرزش، پرهیز از کم فروشی را موجب عدم زیان و ورشکستگی، نهی از آشامیدن شراب را به خاطر پاک بودن از پلیدی، دوری جستن از قذف تهمت ناروای جنسی را انگیزه‌ای برای جلوگیری از لعن و نفرین، پرهیز از دزدی را موجب حفظ عفت و پاکدامنی قرار داد و خداوند شرکت ورزیدن نسبت به خود را از آن جهت حرام فرمود که بندگان در بندگی خود نسبت به ربوبیت او اخلاص پیشه کنند **﴿پس، از خداوند بدان گونه که شایسته است پرهیز داشته باشید و تقوا پیشه کنید و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید!﴾**[۱] و خدا را در آن‌چه که شما را بدان امر می‌کند و آن‌چه که نهی می‌کند، فرمانبرداری کنید؛ زیرا فقط **﴿بندگان بینا و دانا از خداوند خوف و ترس دارند.﴾**[۲]

بدانید که من فاطمه‌ام!

آن‌گاه فرمود: ای مردم! بدانید که من فاطمه‌ام و پدرم حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد. سخنانی حساب شده و دارای آغاز و انجام می‌گویم، بیهوده و یاوه سخن نمی‌گویم و کاری که انجام می‌دهم، درست است و ناروا نیست: **﴿پیامبری از خود شما برایتان آمد، آن‌چه که شما را به زحمت می‌انداخت، بر او دشوار بود، نسبت به خیر و صلاح شما تمایل شدید داشت و به ایمان آورندگان مهربان و دلسوز بود﴾**[۳] اگر حسب و نسب او را بدانید و بشناسید او را پدر من می‌یابید، نه پدر هیچ

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۲.
۲. سوره فاطر، آیه ۲۸.
۳. سوره توبه، آیه ۱۲۸.

یک از زنان شما، او برادر پسر عموی من علی‌عليه‌السلام است، نه برادر هیچ یک از مردان شما، و چه بسیار خوب شخصیتی است که انسان منسوب به او باشد. درود خداوند بر او و خاندانش باد!

نجات از گودال جهنّم

پیامبرصلى‌الله‌عليه‌وآله، رسالت خویش را ابلاغ و بیم و انذار و اندرز خود را اظهار و از مسلک و روش مشرکان بر کنار بود، کمر آنان را شکست و حلقوم آنان را فشرد و با حکمت و پند نیکو، ایشان را به راه پروردگارش دعوت فرمود، بت‌ها را شکست و گردن کشان را سرکوب کرد تا این‌که جمع ایشان شکست خورده پا به فرار گذاشتند، شب پرده سیاهش را از چهره صبحگاهان به یک سو زد و حق و حقیقت راستین آشکار شد، رهبر دین لب به سخن گشود و هوا و هوس شیاطین فرو نشست، فرومایگان منافق نابود شدند و گره‌ها و عقده‌های کفر و اختلاف گشوده شد و منحل گشت، شما به همراه گروهی از سپیدرویان پاک نهاد (پارسایان آبرومندی که از شدت خویشتن داری و گرسنگی روزه، سپید روی و رنگ پریده بودند) گویای کلمه اخلاص شدید **﴿و حال آن‌که بر لب پرتگاه گودال جهنم بودید﴾.**[1] به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس که از راه می‌رسید، می‌توانست شما را نابود کند. جرعه‌ای برای هر تشنه و طعمه‌ای برای هر گرسنه و آتش گیره هر شعله بودید، زیر پای دیگران له شده بودید، آب‌های گندیده می‌آشامیدید و برگ درختان می‌چریدید، ذلیل و توسری خور بودید، و

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

﴿از آن وحشت داشتید که دیگران از اطراف به شما هجوم آورند﴾.[1]

سرور اولیای الهی

خداوند تبارک و تعالی شما را به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از آن گرفتاری‌ها نجات داد، پس از همه مقدمات و بعد از آن‌که به مردمان بی باک و بی شخصیت عرب و سرکشان و طاغیان اهل کتاب گرفتار شد، **﴿هر گاه که آتشی برای جنگ برافروختند، خداوند آن را خاموش کرد﴾**[2] و یا اگر شیطان خواست سرکشی کند و یا زورگویی از مشرکین خودی نشان دهد برادرش [علی علیه‌السلام] را به کام آن‌ها می‌فرستاد، او دست از درگیری و جنگ بر نمی‌داشت مگر این‌که آنان را گوشمالی داده، شراره‌های آن آتش را با شمشیر خود خاموش می‌کرد، او در راه خدا رنج دیده و در انجام دستوراتش کوشا و به رسول خدا نزدیک و نسبت به اولیای خدا سرور بود. آستین همت را بالا زده، خیرخواه، کوشا و در پیگیری کار تلاشگر و ساعی بود و شما (در همان شرایط) در آسایش و رفاه به سر می‌بردید، به فکر خود بودید و از نعمت‌ها بهره‌مند، آسوده و بی خیال در کمین ما نشسته که اوضاع چگونه می‌چرخد (و چه موقع علیه ما خواهد شد) و گوش به زنگ، در آن‌جا که قرار آسایش بود، زودتر از دیگران نشسته و آن هنگام که جنگ و کشتار می‌شد، پا به فرار می‌گذاشتید.

کینه‌های پنهانی

هنگامی که خداوند برای پیامبرش خانه پیامبران و جایگاه

---

۱. سوره انفال، آیه ۲۶.

۲. سوره مائده، آیه ۶۴.

برگزیدگانش را انتخاب کرد، در بین شما کینه پنهان در پس نفاق آشکار و جامه دین فرسوده گشت. گمراهان خاموش به نطق آمدند و فرومایه پست ظهور کرده به صحنه آمد و سرکرده تبهکاران همچون شتر بزرگ گله شتران خروش برآورده در میدان‌های شما دُم علم کرده، جولان داد. شیطان سرش را از گریبان خود درآورده شما را به سوی خویشتن فراخواند، شما را این چنین یافت که دعوتش را اجابت کرده فریب او را خورده‌اید، پس از شما خواست [که به دستوراتش] قیام کنید، و دید که در پیروی از او سبکبال [و آماده‌اید] پس شما را تحریک کرد، زود به خشم آمدید، نتیجه آن شد که بر غیر شتر خود داغ زدید و به آبشخوری که حق دیگری بود، وارد شدید [مقام خلافت و ولایتی را که حق دیگری بود، غصب کردید] این تغییر و تحریف به هنگامی انجام شد که چیزی از دوران رسول خدا نگذشته، و زخم به استخوان رسیده گسترش پیدا کرده، و جراحت بهبود نیافته و هنوز پیامبر دفن نشده است.

سقوط در فتنه

شما شتاب کرده و وانمود کردید که خوف فتنه و آشوب می‌رود.

﴿آگاه باشید که خود در فتنه سقوط کرده‌اید و دوزخ، کافران را احاطه کرده است﴾.(۱)

پس دور است از شما، شما را چه شده است؟ و به کجا می‌روید و چه

---

۱. سوره توبه، آیه ۴۹.

بیراهه می‌روید؟! در حالی که کتاب خداوند پیش روی شماست، مسایل‌ش روشن، دستوراتش درخشان، نشانه‌های آن روشن و منور، محرمات و نواهی‌اش آشکار و فرامینش واضح است، شما آن را پشت سر انداخته‌اید، آیا تصمیم دارید از آن دست برداشته چشم پوشی کنید؟ و یا می‌خواهید بر خلاف آن حکم نمایید؟ ﴿**[که این] برای ستمگران جایگزین بدی است**﴾.[1]

﴿**و هر کس دنبال دینی غیر از اسلام برود، هرگز از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است**﴾.[2]

پس شما چندان صبر نکردید که سرکشی این فتنه فرو بنشیند و گرفتن مهار این ستور رمیده آسان گردد و شروع به برافروختن شعله‌ها و جرقه‌هایش کرده، سپس باد آن را فراگرفت و آوای شیطان گمراه کننده را پاسخ مثبت داده و در پی خاموش کردن انوار درخشان دین نورانی بر آمدید و به نابودکردن سنت‌های پیامبر برگزیده پرداختید، وانمود کردید که کف روی شیر را می‌گیرید، در حالی که تمامی شیر را نوشیدید [جز آن‌که در دل داشتید، بر زبان جاری کرده] و نسبت به خاندان پیامبر دورویی و نفاق به خرج دادید، در همان حالی که در کمین ایشان [غصب حق آنان] بودید ما در مقابل شما همچون کسی که دستش بر لبه کارد گذاشته شده و یا نیزه‌ای در کالبد و احشایش فرورفته، صبر و پایداری می‌کنیم.

---

۱. سوره کهف، آیه ۵۰.
۲. سوره آل عمران، آیه ۸۵

غصب ناجوانمردانه

شما پنداشته‌اید که ما را ارثی نیست، **﴿آیا از دستورات دوران جاهلیت پیروی می‌کنید؟ برای مردمی که باور دارند، چه کسی از خداوند بهتر دستور می‌دهد و داوری می‌کند؟﴾**[1] آیا نمی‌دانید؟

آری! بلکه بر اینان بسان خورشید درخشان روشن است که من دختر پیامبرم.

ای مسلمانان! آیا من نسبت به گرفتن ارث خود باید مغلوب شوم؟

ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداوند آمده است که تو از پدرت ارث ببری و من از پردم ارث نبرم؟ عجب افترای بزرگی! آیا عمداً کتاب خدا را کنار گذاشته و پشت سرتان انداخته‌اید در آنجاکه گوید: **﴿سلیمان از داوود ارث برد﴾**[2]

و در آن‌جا که داستان یحیی بن زکریا را بازگو می‌کند و می‌گوید: **﴿پروردگارا! از سوی خودت جانشینی به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد!﴾**.[3]

و نیز فرمود: **﴿خویشاوندان برخی نسبت به برخی دیگر در کتاب خداوند اولی و مقدم می‌باشند﴾**.[4]

و نیز فرمود: **﴿خداوند درباره فرزندانتان به شما سفارش می‌کند که پسر دو برابر دختر سهم ببرد﴾**.[5]

و نیز فرمود: **﴿اگر مالی را از خود بر جای گذاشت برای پدر و مادر و**

---

۱. سوره مائده، آیه ۵۰.
۲. سوره نمل، آیه ۲۷.
۳. سوره مریم، آیه ۵ و ۶.
۴. سوره انفال، آیه ۷۵.
۵. سوره نساء، آیه ۱۱.

خویشاوندان به گونه خیر و شناخته شده و معروف وصیت کند و این برای پرهیزکاران کاری درست و شایسته است﴾.[۱]

شما پنداشته‌اید که من بهره‌ای نداشته و از پدرم ارث نمی‌برم و هیچ رابطه و پیوندی بین ما نیست.

عذابی جاودان

آیا خداوند اختصاصاً برای شما آیه‌ای فرستاده که پدرم را از آن [قانون کلی ارث] استثنا کرده باشد؟ و یا اینکه می‌گویید: اهل دو ملت از یکدیگر ارث نمی‌برند و من و پدرم اهل یک ملت و آیین نیستیم؟! و یا شما خود را نسبت به عام و خاص قرآن از پدر و پسر عمویم داناتر می‌دانید؟ پس این [شما و این فدک] که همچون شتر مهار کشیده وزین بر نهاده [خلافت و فدک] در اختیار شما باشد و روز واپسین و رستاخیز تو و آن (فدک) با هم روبرو خواهید شد [حساب پس می‌دهی] خداوند بهترین داور، محمد بهترین رهبر و قیامت هنگامه وعده و قرار است. در آن روز زیانی که نموده‌اید، مشاهده خواهید کرد و در آن هنگام پشیمانی سودی ندارد. **﴿هر رویدادی را جایگاهی است و به زودی خواهید دانست﴾**[۲] که بر چه کسی عذابی خوار کننده فرود آمده و شکنجه‌ای پایدار وارد خواهد شد **﴿همچون قصه گناهکاران نوح علیه السلام هم غرق می‌شوید و به هلاکت می‌رسید و هم عذابی جاودانه در انتظارتان است﴾.**[۳]

---

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۰.
۲. سوره انعام، آیه ۶۷.
۳. سوره هود، آیه ۳۹.

بلای بزرگ و مصیبت عظیم

آن‌گاه فاطمه علیهاالسلام به سوی انصار نظر افکنده فرمودند:

«ای گروه جوانمردان! و ای بازوان آیین و یاران اسلام! این چشم پوشی چیست که در حق من روا می‌دارید و چرا چنین خواب و بی‌خبری نسبت به ستمی که بر من شده، از خود به خرج می‌دهید؟

آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پدرم نبود که می‌فرمود: «[احترام و تکریم] انسان در فرزندانش حفظ و نگه داری می‌شود» چه زود بود این کاری که کردید، و چه بی درنگ در غفلت خفتید، شما توان آن را دارید که خواسته‌ام را برآورده سازید و آن‌چه راکه می‌خواهم و در نظر دارم، انجام دهید، آیا می‌گویید که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت؟ پس رویداد مهمی بود که شکافش گسترش یافته و رخنه در آن افتاده و به هم پیوستنش دشوار گشته است. از غیبت او روی زمین تیره و در مصیبتش ستارگان بی‌فروغ و آرزوها نومید، کوه‌ها فرو ریخته، حریم او بی‌ارزش گردیده و با رحلتش احترام او از بین رفته است.

به خدا سوگند این است بلای بزرگ و مصیبت عظیمی که بلایی همانند آن نیامده و مصیبتی نازل نگشته است. کتاب خداوند متعال پیش از این بر در خانه شما هر صبح و شام فریاد برآورده مرتب خوانده می‌شد، به صوتی بلند و رسا و بر شما تفهیم می‌شد و آن‌چه که بر پیامبران پیش از او وارد شده، بر شما تلاوت می‌شد، حکمی قطعی و مسلم و دستوری حتمی و محکم است که خدای فرمود: **﴿محمد فرستاده‌ای است که پیش از او نیز فرستادگانی آمده‌اند، آیا اگر بمیرد و یا کشته شود شما به گذشته خود بر می‌گردید؟ (و مرتد می‌شوید) و هر کس**

به گذشته خود برگردد هرگز زیانی به خداوند وارد نیاورده است و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد﴾.[۱]

سکوت شما و تاراج ارثم

ای وای، ای قوم اوس و خزرج آیا میراث پدرم بلعیده شود در حالی که شما مرا می‌بینید و صدای مرا می‌شنوید و آغاز و فرجام کار به شما بر می‌گردد و زمام امور در دست شماست؟ آوای ستمدیده، شما را احاطه کرده و از هر جهت از قضیه آگاهید، شما هم نفرات هم توان و نیرو دارید، ابزار و وسایل در دست شما و اسلحه و تجهیزات در اختیارتان است، فریاد ستمدیده را می‌شوید و پاسخ نمی‌گویید و آه و ناله‌اش به گوشتان می‌رسد و به فریادش نمی‌رسید، با این‌که مشهور به رزم آوری و معروف به خیر و صلاحید، برگزیدگان جامعه و اشراف قومید، شما با اعراب جنگیده و رنج و زحمت بسیاری متحمل شده‌اید، با امت‌ها درگیر شده، گردن کشان را بر زمین زدید، نه ما دست بردار بودیم نه شما، همیشه و در هر حالتی هر دستوری که به شما دادیم، پیروی کردید تا این‌که سنگ آسیاب اسلام به گردش آمده روزگاران به ثمر رسید، شرک از خروش ایستاد، طغیان تهمت و ناروا فرو نشست، و آتش کفر به خاموشی گرایید، آشوب و فتنه آرام و نظام دیانت منسجم گردید.

بازگشت به عقب

پس از روشنی و وضوح راه به کدام سمت منحرف شده و بعد از آشکار شدن حق چه چیزی را می‌خواهید پنهان کنید؟ پس از آن‌که قدم

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

برداشته‌اید چرا می‌لغزید و به عقب بر می‌گردید؟ و پس از ایمان چرا مشرک می‌شوید؟ **﴿آیا با مردمی که پیمان‌های خود را شکسته و برای بیرون کردن پیامبر تصمیم گرفته‌اند، نمی‌خواهید بجنگید با آن‌که جنگ را آغاز کرده‌اند؟ آیا از آنان می‌ترسید، با این‌که خداوند سزاوارتر است که از او بترسید اگر ایمان آورده و دین را باور کرده‌اید؟﴾**[۱]

آگاه باشید! من شما را چنین می‌بینم که به رفاه‌طلبی و زندگی راحت متمایل گشته و آن کس را که سزاوارتر به زمامداری بود، دور ساخته و به راحتی و آسایش روی آورده از تنگدستی و فقر رهایی جسته و گسترش یافته‌اید و آن‌چه را که فراگرفته بودید، کنار گذاشته و آن‌چه را که برایتان گوارا بود، از گلو بیرون انداختید. **﴿پس اگر شما و تمامی کسانی که در روی زمین زندگی می‌کنند، کافر شوید بدانید که خداوند بی نیاز و ستوده است﴾**.[۲] آگاه باشید! آن‌چه را که گفت، با آگاهی کامل نسبت به انگیزه یاری نکردن شما و نیرنگ و حقه بازی‌های شما بود که دلهایتان را فراگرفته و با قلب و روحتان در هم آمیخته است.

این سخنان، خروشی بود که از جان بر آمد و آهی بود که از خشم و غیظ بر من برخاسته و از بی‌تابی و توانفرسایی من حکایت می‌کرد، شِکوه از دلتنگی کرده بدین وسیله اتمام حجت نمودم، پس این شما و این شتر خلافت، بر آن سوار شده بتازید؛ اما بدانید که پشتش زخمی، پایش لنگان، ننگ و عارش جاودان و نشان خشم الهی بر آن خورده و رسوایی‌اش همیشگی، و به آتش جانگداز و سوزان الهی متصل است

---

۱. سوره توبه، آیه ۱۳.
۲. سوره ابراهیم، آیه ۸

که بر دل‌ها اثر می‌گذارد و لهیب آن جانسوز است. آن‌چه را که انجام دهید، پیش روی پروردگار بوده و او ناظر و بیناست **﴿و به زودی ستمگران خواهند دانست که به چه جایگاهی بازگشت می‌کنند﴾**.[۱] من دختر (پیامبر) هشدار دهنده شمایم که از عذاب سرسخت پیش رویتان شما را بیم می‌داد. **﴿پس هر کاری که می‌خواهید انجام دهید که ما هم کار خود را انجام خواهیم داد و چشم به راه باشید که ما هم منتظریم﴾**.[۲]

سیاست بازی ابوبکر

سخنان حضرت زهراعليها السلام که به این جا رسید، ابوبکر چنین پاسخ داد:

«ای دختر رسول خدا! پدرت نسبت به مؤمنان مهربان بود و با بزرگواری رفتار می‌کرد، دلسوز و با محبت بود، نسبت به کافران [همچون] عذابی دردناک و کیفری بزرگ بود. اما اگر بخواهیم کسی را به او نسبت دهیم جز تو هیچ یک از زنان را دختر او نمی‌دانیم و برادر شوهر تو بود و کس دیگری (افتخار) برادری وی را کسب نکرد. او را بر دیگر خویشاوندان خود ترجیح داده و در هر کار مهمی یاری می‌کرد.

شما را فقط سعادتمندان دوست می‌دارند و جز افراد شقی و بدبخت کسی با شما دشمنی نمی‌کند، شما خاندان پاک حضرت رسول و برگزیدگان منتخب (خدا) می‌باشید.

شما راهنمای ما به سوی خیر و رهبر ما به سوی بهشت هستید و تو

---

۱. سوره شعرا، آیه ۲۲۷.
۲. سوره هود، آیات ۱۲۲-۱۲۱.

ای بهترین زنان و دختر بهترین پیامبران! در گفتارت صادق و در تیزهوشی و خردمندی سابقه دار می‌باشی، حق تو از تو گرفته نشده و گفتارت را کسی تکذیب نکرده، و به خدا سوگند که من از نظریه و رأی رسول خدا صلی الله علیه و آله تجاوز نکرده‌ام.

آن حضرت فرمود: از ما گروه پیامبران کسی ارث نمی‌برد و طلا و نقره و خانه و ملک و املاکی از خود به ارث نمی‌گذاریم، بلکه کتاب، حکمت و دانش و نبوت را به یادگار و وارث می‌گذاریم، هر آذوقه‌ای که از ما بازماند، به ولی امر بعد از ما مربوط می‌شود که هر گونه صلاح دید، حکم کند. ما آن‌چه را که شما در نظر دارید، در راه خرید اسلحه و ساز و برگ جنگی خرج کرده‌ایم تا به وسیله آن، مسلمانان با کافران هم‌آورد باشند و به جهاد علیه آنان برخاسته و با سرکشان و یاغیان و تبهکاران مبارزه کنند، در این تصمیم‌گیری عموم مسلمانان شرکت داشته اجماع کرده‌اند و این تنها من نبوده‌ام که تصمیم گرفته باشم و نسبت به این نظریه، استبداد رأی نداشته‌ام. این نظر من است. و این اموال من در اختیار توست، چیزی را از تو دریغ نداشته و نمی‌خواهیم اندوخته کنیم و به تو ندهیم. تو بانوی زنان امتِ پدرت و شجره طیبه نسبت به فرزندانت می‌باشی. از تصرف در اموالت جلوگیری نشده است و از اصل و فرع سرمایه‌ات چیزی کاسته نمی‌شود. در آن‌چه که در اختیار شخص من است و از اموال من به شمار می‌آید، هر دستوری که بفرمایید اجرا می‌شود. آیا شما صلاح می‌دانید که من در این مورد خلاف دستور پدرت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله عمل کنم؟!»

دروغ بستن به پیامبر!!

حضرت فاطمه علیها السلام در پاسخ ابوبکر چنین فرمودند:

«پاک و منزه است خداوند! هیچ گاه رسول خدا از کتاب خدا روی گردان و نسبت به احکام او مخالف نبود، بلکه پیرو قرآن و سوره‌های آن بود. آیا شما بر نیرنگ و فریب اجماع کرده بهانه‌ای دروغین بر او بسته‌اید؟ این کار شما پس از رحلت آن حضرت، مانند همان فتنه‌ها و غائله هایی است که در زمان زنده بودن آن حضرت برای هلاکتش انجام می‌شد.

این کتاب خدا که داوری دادگر است و بیان آن [دعوی ما را] حل و فصل می‌کند که می‌فرماید: درخواست زکریا از خداوند آن بود که به او فرزندی بدهد و گفت: (آن فرزند) **﴿وارث من و آل یعقوب باشد.﴾**[۱] و یا در جای دیگر می‌فرماید: **﴿سلیمان از داود ارث برد﴾**[۲] بنابراین، خداوند متعال در آن‌چه که توزیع و تقسیم کرده، سهم هر کسی را تعیین و مقدار واجب و حتمی از میراث را مشخص ساخته است، سهم پسران و دختران را به گونه‌ای واضح و روشن بیان داشته، بهانه‌جویی یاوه سرایان را باطل ساخته و از بدگمانی و شبهه افراد وامانده در آینده جلوگیری نموده است. نه، چنین نیست، **﴿بلکه شما خودتان را گول می‌زنید و نفوس شما کاری (قبیح) را برایتان با جلوه‌ای زیبا نمایش داده است و من بردباری و صبری نیکو و جمیل خواهم داشت و بر آن‌چه که توصیف می‌کنید، از خداوند کمک می‌جویم!﴾**[۳]

---

۱. سوره مریم، آیه ۶.
۲. سوره نمل، آیه ۱۶.
۳. سوره یوسف، آیه ۱۸.

فریب مردم

ابوبکر با شنیدن این فرمایشات [مستدل]، گفت: خداوند و رسولش راست گفته‌اند و دختر پیامبر نیز درست می‌گوید. تو معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، رکن دین و سرچشمه برهان و دلیل می‌باشی. حق‌گویی تو را بعید نمی‌شمرم و سخنانت را ناروا نمی‌دانم. اینک این مسلمانانند که می‌توانند بین من و تو داوری کنند. آن‌چه را که بر عهده گرفته‌ام، اینان بر گردنم انداختند و به اتفاق و هماهنگی ایشان آن‌چه را که به دست گرفته‌ام عهده دار گشته‌ام. نه زور گفته‌ام و نه استبداد و نه تنها خود تصمیم گرفته‌ام. اینان بر این کار گواه و شاهدند.

دل‌های زنگار زده

حضرت فاطمه علیها السلام روی به مردم کرده فرمود:

«ای مردمی که شتابان به گفتار باطل روی آورده و کار زشت زیانبار با دیده اغماض نگریسته و آن را پذیرفته‌اید! **﴿آیا در قرآن اندیشه نمی‌کنید یا این که قفل بر در دلهایتان است؟﴾**[1] نه چنین نیست، بلکه کارهای زشتتان بر دلهایتان زنگار زده. [جایی برای خیر اندیشی و تفکر صحیح باقی نگذاشته است] گوش‌ها و چشم هایتان را فرا گرفته است و چه بدجایی برگشتید و چه بد موضع گرفتید، به بد چیزی اشاره کرده‌اید و به معاوضه نامناسب و بدی رضایت داده‌اید. به خدا سوگند، هنگامی که پرده‌ها به یک سوی زده شود، حمل آن را سنگین و پیامدش را خطرناک خواهید یافت و زیان و ضرر آن را به دنبال خواهید داشت و از

---

۱. اشاره به سوره محمد، آیه ۲۴.

پروردگارتان آن‌چه را که حساب نمی‌کردید و به ذهنتان نمی‌آمد، برایتان آشکار خواهد شد و **﴿در آن هنگام آن‌ها که بر باطل هستند، زیان خواهند دید﴾**.(۱)

کاش قبل از تو مرده بودم!

سپس حضرت فاطمهعليها‌السلام روی به قبر رسول خداصلى‌الله‌عليه‌وآله نموده چنین سرود:

قَدْ کانَ بَعدَکَ أَنباءٌ و هَنبثَةٌ   لو کُنتَ شاهِدَها لم تکْبُر الخَطَب

پس از تو خبرها و گرفتاری‌هایی بود که اگر تو حضور می‌داشتی مشکلات چندان بزرگ رخ نمی‌نمود.

اِنّا فَقَدْناکَ فَقدَ الأرضَ وابِلَها

و اختَلَّ قومُک فاشهَدهُم و قد نِکِبُوا

ما به سان زمین که باران خود را از دست داده باشد، تو را از دست داده‌ایم و قوم و ملت تو از هم پاشیدند، تو بر آنان گواه باش که سقوط کردند و منحرف گشتند.

و کلُّ أهل لهُ قُربیٰ و منزِلَةٌ   عِندَ الاِلِه عَلَی الأَدنَینِ مُقتَرِبٌ

هر خانواده‌ای نزد خداوند قرب و منزلی دارد به بستگان آن‌ها باید نزدیک شد.

اَبدَت رِجالٌ لَنا نَجویٰ صُدُورهم   لمّا مَضَیتَ و حالَت دُونَکَ التُّرَبُ

هنگامی که درگذشتی و خاک بین ما و تو حایل شد، مردانی کینه‌های درون خود را برای ما آشکار ساختند.

---

۱. سوره غافر، آیه ۷۸.

تَــجَهَّمَتْنا رِجــالٌ وَ اسـتُخِفَّ بِـنا   لَمّا فُقِدتَ وَ کُلُّ الأَرضِ مُغتَصَبٌ

هنگامی که تو از دنیا رفتی، مردمی با تندی و بی‌رحمی با ما مواجه شدند و تمام روی زمین از ما گرفته شد.

وَ کُنتَ بَـدراً و نـوراً یُسـتَضاءُ بِـهِ   عَلَیکَ تُنزَّل مِن ذِی العِزَّةِ الکُـتُبَ

تو ماه تمام و نوری بودی که از روشنی و نور آن استفاده می‌شود. از سوی خداوند دارنده شکوه و عزت، کتاب‌ها بر تو نازل می‌شد.

وَ کانَ جِـبرِئیل بِـالآیاتِ یُـونِسُنا   فَقَد فُقِدَت فَکُلُّ الخَیر مُحْتَجِبٌ

جبرئیل با آیات قرآنی پیوسته مونس ما بود، تو از دست رفتی و همه خوبی‌ها در پس پرده قرار گرفت.

فَلَیتَ قَبلَکَ کـانَ المـوتُ صـادَفَنا

لمّا مضَیتَ و حالَت دُونَکَ الکُثُبَ

ای کاش! پیش از رفتن تو مرگ مـا فـرا مـی‌رسید، هـنگامی کـه تـو درگذشتی، توده‌های خاک بین ما و تو فاصله افکند.

اِنّا رُزِئْنا بِما لَمْ یُرزَء ذُو شَـجَنٍ   مِنَ البَرِیَّةِ لا عَـجَمٌ وَ لا عَـرَبٌ

ما به مصیبتی گرفتار شدیم که هیچ اندوهی از مردم، نه عـجم و نـه عرب بدان گونه مصیبت گرفتار نشده بود.[۱]

۱. ر.ک: ***فاطمه علیها السلام شادمانی قلب پیامبر صلی الله علیه و آله***، احمد رحمانی همدانی، ترجمه: دکتر حسین افتخار زاده، ص ۴۷۵.

منابع کتاب

۱ـ *آتش در خانه وحی*، سید محمد حسین سجاد.

۲ـ *اثبات الوصیه*، مسعودی.

۳ـ *اثبات الهداة*، شیخ حر عاملی.

۴ـ *احادیث عایشه*، علامه عسکری.

۵ـ *احقاق الحق*، شهید قاضی نور الله شوشتری.

۶ـ *اصول کافی*، کلینی.

۷ـ *الاحراق فی بیت فاطمه* علیهاالسلام، حسین غلامی.

۸ـ *الاستیعاب*، ابن عبدالبر.

۹ـ *الامامة والسیاسة*، ابن قتیبه دینوری.

۱۰ـ *السقیفة و فدک*، احمد جوهری.

۱۱ـ *الصواعق المحرقه*، ابن حجر هیتمی.

۱۲ـ *الغدیر*، علامه امینی.

۱۳ـ *الکامل فی التاریخ*، ابن اثیر.

۱۴ـ *المناقب*، خوارزمی.

۱۵ـ *الوافی بالوفیات*، صفدی.

۱۶ ـ *الهجوم الی بیت فاطمة* عليها السلام، عبدالزهرا مهدی.

۱۷ ـ *انساب الاشراف*، بلاذری.

۱۸ ـ *بحارالانوار*، علامه مجلسی.

۱۹ ـ *تاریخ الامم و الملوک*، محمد بن جریر طبری.

۲۰ ـ *خطبة الزهرا*، محمد رضا انصاری.

۲۱ ـ *رنج های فاطمه* عليها السلام، سید جعفر مرتضی عاملی.

۲۲ ـ *سیری در صحیحین*، محمد صادق نجمی.

۲۳ ـ *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید.

۲۴ ـ *صحیح بخاری*، ابو عبدالله اسماعیل بخاری.

۲۵ ـ *طرائف*، سید بن طاووس.

۲۶ ـ *ظلامات فاطمة الزهرا* عليها السلام *فی السنة و الآراء*، شیخ عبدالکریم عقیلی.

۲۷ ـ *فاطمه* عليها السلام *شادمانی قلب پیامبر* صلی الله علیه و آله، رحمانی همدانی.

۲۸ ـ *فاطمة الزهرا* عليها السلام *از ولادت تا شهادت*، سید محمد کاظم قزوینی.

۲۹ ـ *فرائد السمطین*، جوینی شافعی.

۳۰ ـ *فروغ ولایت*، جعفر سبحانی.

۳۱ ـ *کفایة الطالب*، گنجی شافعی.

۳۲ ـ *کنز العمال*، متقی هندی.

۳۳ ـ *لسان المیزان*، ابن حجر عسقلانی.

۳۴ ـ *معالم المدرستین*، علامه عسکری.

۳۵ ـ *مقتل*، خوارزمی.

۳۶ ـ *میزان الاعتدال*، ذهبی.

«فهرست»